

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

آبان ماه ۱۳۹۵ نوامبر ۲۰۱۶

شماره ۱۲۴

toufan@toufan.org

www.toufan.org

کارگران آرام نخواهند گرفت

تجمع اعتراضی کارگران در مقابل مجلس علیه اصلاحیه قانون کار

"قرارداد موقت بردگی کارگر"

"کارفرمایان بدانند کارگر خاموش نمیشه"

برای آزادی کارگران دربند بکوشیم، بکوشیم فریاد کارگران زندانی باشیم

اعلامیه حزب کارایران (توفان)



مصاحبه با هوشمند حسنی، کارگر با تجربه و قدیمی

در مورد وضعیت کنونی جنبش کارگری (۳)



درحاشیه حکم دادگاه ضد انقلاب اسلامی و شانزده

سال زندان برای نرگس محمدی

دویاد داشت کوتاه سیاسی

- برجام، خصوصی سازیها و گسترش فقر و فساد

- تجاوزجنسی و نظام «مقدس» اسلامی

یادی از رفیق مهدی شیرخدا

مبارزه با "فرهنگ مردسالارانه و قتل های ناموسی" با پرچم اسلام هراسی و راسیسم

نامه اعتراضی به حزب کمونیست سوئد (م ل)

سیاست جنگ افروزان آمریکا در انتقال داعش از موصل به سوریه

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، انتخابی بین وبا و طاعون

مقاله ای از حزب کمونیست کلمبیا (م ل) پیرامون قرارداد صلح بین دولت و چریکهای فارک

گشت و گذاری در فیسبوک. پرسش و پاسخ

کارگران آرام نخواهند گرفت

تجمع اعتراضی کارگران در مقابل مجلس علیه اصلاحیه قانون کار
"قرارداد موقت بردگی کارگر"
"کارفرمایان بدانند کارگر خاموش نمیشه"



قانون کار فعلی ایران که پس از ۱۲ سال از انقلاب بهمن ۵۷ و به دنبال پیکارسرخستانه طبقه کارگر با حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی در ۲۹ آبان ۱۳۶۹ به تصویب رسید، در واقع توافق بر سر حداقل ها از جانب طبقه کارگر ایران بود؛ هر چند همین حداقل ها هم بدون ضمانت اجرائی "که همان حق تشکل آزاد و مستقل و حق اعتصاب و حق قراردادهای دسته جمعی باشد"، همواره مورد تعرض و دستبرد و تجاوز سرمایه داران و کارفرمایان قرار میگیرد، همچنانکه در ۲۵ سال اخیر شاهدش بودیم و هستیم. فلسفه وجودی قانون کار دفاع از نیروی کار به عنوان بزرگترین ثروت یک جامعه و اساس و بنیان آن و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری و ریشه کن کردن فقر و محرومیت است.

نیروی کار سرمایه ای ملی است و دفاع از سرنوشت نیروی کار امری اجتماعی است. تفکر سرمایه داری نیروی کار را کالائی می داند مثل سایر کالاها که عرضه و تقاضای بازار باید سرنوشت آن را تعیین کند و سرنوشت آنرا امری فردی می داند که ربطی به جامعه ندارد. آنها می گویند فروشنده مصلحت و منافع خود را در نظر می گیرد و خریدار مصلحت و منافع خود را، معامله هم وقتی انجام میشود که فروشنده و خریدار به توافق برسند. آنها می گویند قانون کاری که مدافع نیروی کار باشد هم مانع سرمایه گذاری و جذب سرمایه خارجی است و هم در نهایت مانع اشتغال زائی است و طبعاً نباید چنین موانعی وجود داشته باشد. آنها از "آزادی" توافق "کارگر و کارفرما" حمایت می کنند که در واقع مبتنی بر بدترین نوع اجبار و تحمیل است. اجبار فقر و گرسنگی، اجبار بی خانمانی، اجبار نداشتن مخارج دارو و درمان، اجبار نداشتن مخارج تحصیل فرزندان. در واقع توافق نیست بلکه تحمیل ننگ و فلاکت و فاجعه به طبقه کارگر است. کسانی که از "آزادی" کارگر در انتخاب گرسنگی و دربدری حرف می زنند در واقع مستبدترین مدافعان سرمایه هستند. آنها می خواهند کارگر منفرد و تنها را به کام گرگ سرمایه دار بفرستند. کارگر وقتی به تنهایی با سرمایه دار روبرو می شود، قطعاً مظلوم واقع خواهد شد. سرمایه دار هرگز تنها نیست. او متکی به نیروی سرمایه و متکی به طبقه سرمایه دار و حمایت سیاسی حکومت است. اما کارگر اگر متشکل نباشد تنهای تنهاست و مجبور است برای زنده ماندن خود و خانواده اش تحت هر شرایطی نیروی کار و حتی هستی خود را بفروشد و توافق در چنین شرایط نابرابر بین کارگر و کارفرما فقط و فقط به نفع سرمایه دار تمام میشود و سرمایه دار می تواند او را به روز سیاه بنشانند؛ همچنانکه دهها سال است که شاهد آن هستیم که چگونه پیمانکاران بیش از ۹۰ درصد نیروی کار ایران را به فلاکت و بردگی کشانده اند.

در طی ۲۵ سال اخیر تلاشهای فراوانی در جهت دستبرد و تجاوز به همین قانون کار حداقل ها صورت گرفته است که از جمله خروج کارگاههای کمتر از پنج نفر و سپس ده نفر و بعد کارگران قالبیاف از شمول قانون کار و اجرای طرح استاد شاگردی بود.

لايحه اصلاحی و یا در واقع تخریبی و نابودی قانون کار که توسط دولت حسن روحانی به مجلس ارائه شد ادامه همان سیاست ضد کارگری دولت "عدالت گستر" احمدی نژاد است که در جهت ایجاد امنیت کامل سرمایه و برداشتن موانع از پیش پای آنان برای غارت و چپاول بی در و پیکر طبقه کارگر و نابودی کامل امنیت شغلی آنها صورت میگیرد.

یکی از محورهای اصلی طرح اصلاحی قانون کار در زمینه تسحیل اخراج و مربوط به ماده ۲۷ قانون کار می باشد. قانون در این ماده می گوید: "هرگاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکر کتبی، نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معادل یک ماه آخرین حقوق کارگر را به عنوان حق سنوات به وی پرداخته و قرارداد را فسخ نماید. در واحدهائی که فاقد شورای اسلامی کار هستند نظر مثبت انجمن صنفی لازم است."

در پیش نویس اصلاحی "نظر مثبت" شوراها، شورای اسلامی، انجمن صنفی شورای حل اختلاف در اخراج کارگران را لغو کرده و می گوید: "پس از حداقل دو بار تذکر کتبی در کمتر از پانزده روز، کارگر جدید جایگزین کند."

از موارد دیگر طرح اصلاحی ماده ۱۱۲ و ۴۱ قانون است که بر اساس طرح اصلاحی پرداخت ۷۰ درصد حداقل حقوق به کارآموزان و باز آموزان است که میتواند مدت آن تا سه سال باشد. از موارد دیگر اصلاحی لغو حق داشتن شورای اسلامی کار، انجمن صنفی و یا نماینده کارگران است.

همچنانکه ملاحظه می کنید در ابتدا با نفی تشکل های مستقل کارگری و حق اعتصاب و حق قراردادهای دسته جمعی در قانون کار، ضمانت اجرائی آنرا از بین بردند و سپس با خارج کردن کارگران کارگاههای کمتر از پنج و سپس ده نفر از شمول قانون کار و پس از آن با واگذاری استخدام به شرکتهای پیمانکار برده داری حدود ۹۰ درصد نیروی کار را از شمول قانون کار حذف کردند و حالا هم با اجرای طرح اصلاحی می خواهند هم امنیت شغلی ده درصد باقی مانده را کاملا از بین ببرند و هم حتی از شر تشکلهای زرد و فرمایشی اسلامی راحت شوند و به این طریق امنیت صد درصد سرمایه را برای تحمیل شرایط برده داری بی قید و شرط به طبقه کارگر مهیا سازند.

کارگران در اعتراض به این لایحه پیشنهادی صبح روز سه شنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۵ در مقابل شورای اسلامی دست به تجمع زدند و با شعارهای کوبنده خواهان لغو این اصلاح ارتجاعی قانون کار شدند. در زیر گزارشی از این تجمع را ملاحظه فرمائید:

اتحادیه ی آزاد کارگران ایران: "از ساعت ده صبح امروز و همزمان با آغاز بررسی لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار، جمعی از کارگران تهران با هماهنگی اتحادیه آزاد کارگران ایران دست به تجمع در مقابل مجلس شورای اسلامی زدند. در این تجمع که تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه داشت کارگران شعار میدادند: لایحه این دولت بردگی کارگر - معیشت منزلت حق مسلم ماست - قرارداد موقت بردگی کارگر - اصلاح قانون کار به نفع سرمایه دار - امید کارفرماها کارگر خاموشه، تدبیر دولتمردان کارگر ارزونه - کارفرمایان بدانند کارگر خاموش نمیشه - دولتیان بدانند کارگر ارزون نمیشه و..."

همچنین در این تجمع پلاکاردهای زیادی به چشم میخورد که بر روی آنها مطالبات کارگران و شعارهایی در اعتراض به لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار نوشته شده بود: بر روی بنر بزرگ این تجمع نوشته شده بود: ما خواهان اجرای فوری ماده ۴۱ قانون کار برای افزایش فوری دستمزدها، برچیده شدن قراردادهای موقت، حق برپائی تشکلهای مستقل کارگری و ایجاد تغییرات مناسب در قانون کار به نفع یک زندگی انسانی برای کارگران و مزد بگیران زحمتکش هستیم. اتهامات امنیتی باید از پرونده های فعالین صنفی خارج شود

با تصویب لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار پایه های قانون تامین اجتماعی متزلزل خواهد شد لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار یک بازگشت به عقب بی سابقه و تثبیت و گسترش بردگی محض ما کارگران ایران است. با تصویب لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار در مدت کوتاهی صدها هزار کارگر بصورت دسته جمعی اخراج خواهند شد و حق اعتراض از کارگران برای اخراج سازبها سلب خواهد شد

قانون کار فعلی عامل رواج قراردادهای موقت و بی حقوقی ما کارگران است، ما خواهان تغییر این قانون برای تضمین امنیت شغلی و اعمال مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار در آن هستیم بررسی لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار در کمیسیون اجتماعی مجلس باید فوراً متوقف و این لایحه ضدکارگری معدوم باید گردد و...

در پی این تجمع و با توجه به اینکه تجمع کنندگان اعلام کرده بودند بدون حضور رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در میان شان به تجمع خود پایان نخواهند داد حدود ساعت ۱۲ ظهر با حضور یکی از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس و توافق بر سر انتخاب سه نماینده از تجمع کنندگان جهت حضور در جلسه کمیسیون اجتماعی مجلس، کارگران معترض به تجمع خود پایان دادند و نماینده های آنان پروین محمدی و ناهید خداجو از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و اشرف بنائی از کارگران شرکت کننده در تجمع و نماینده پرسنل بیمارستان دکتر سپهر پس از قرائت بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرامون لایحه اصلاحیه دولت و با کف زدن تجمع کنندگان به داخل مجلس رفتند.

با حضور نماینده های کارگران تجمع کننده در مجلس، آنان ابتدا در لابی مجلس با خدای رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس و تقی زاده نماینده پارلمانی وزارت کار در مجلس به مذاکره پرداختند و با توضیح مواد ضدکارگری لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار، خواهان عودت آن از سوی مجلس به دولت شدند. در این مذاکره رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس با تاکید بر اینکه قانونی در این مورد که مجلس بتواند بدون بررسی، لوایح دولت را برگرداند وجود ندارد و از مشروطیت تاکنون چنین اتفاقی نیافتاده است با تایید صحبت های نماینده های کارگران بر احتمال برگشت این لایحه پس از بررسی اولیه تاکید کرد.

در ادامه این مذاکرات، با شروع جلسه بررسی لایحه اصلاحیه قانون کار در کمیسیون اجتماعی مجلس، نماینده های کارگران تجمع کننده به جلسه کمیسیون دعوت شدند و پس از معرفی آنان به عنوان نماینده های کارگران معترض در مقابل مجلس، پروین محمدی به نمایندگی از سوی بقیه به سخنرانی پرداخت. وی در این سخنرانی اظهار داشت: قانون کار در هر کشوری نماینده بربریت یا مدنیت در آن کشور است. شرایط کار کارگران و سهم آنان از زندگی در شرایط حاضر با وجود ۱۱ میلیون حاشیه نشین، میلیونها بیکار، اخراج سازیهای گسترده، دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و ماهها عدم پرداخت همین دستمزدها، بیانگر بربریت در این جامعه است آنوقت شما با تصویب این لایحه درصدد رسمیت بخشیدن و تعمیق و گسترش این بردگی و بربریت هستید. وی در ادامه این سخنرانی اظهار داشت: شما تصور نکنید که اینجا آرام نشستید و میتوانی سندی را به تصویب برسانید که طبق آن میلیونها خانواده کارگری به فقرا و مرگ رانده بشوند و آنوقت آنان ساکت بنشینند. وی در پایان سخنرانی خود خواهان عودت فوری این لایحه به دولت و ایجاد تغییرات مناسب در قانون کار برای پایان دادن به شرایط مصیبت بار موجود شد.

در این جلسه که هفده تن معاون وزیر کار و تعدادی از اعضای شورایی عالی و نماینده های عضو کمیسیون اجتماعی مجلس حضور داشتند تمامی سخنرانان از زوایای مختلفی مخالفت خود را با لایحه اصلاحیه دولت اعلام داشتند و این لایحه که قرار بود کلیات آن

در این جلسه به رای گذاشته شود، به رای گیری نرسید و کلیات آن مصوب نشد. اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام میدارد در صورت تداوم تلاش دولت برای تصویب لایحه اصلاحیه قانون کار، اعتراضات خود را گسترش خواهد داد و در صورت نیاز اقدام به فراخوان تجمع در مقابل مجلس خواهد کرد."

کارگران سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نیز با انتشار فراخوانی از تمام مزد بگیران، اعم از کارگران زحمتکش بخش های صنعتی، خدماتی، کشاورزی، معلمان، دانشجویان، پرستاران و مردم، که تغییرات ضد کارگری قانون کار آینده فرزندانشان را هدف قرار داده، درخواست کرده است با امضای طومار اعتراض به لایحه «اصلاح قانون کار» مخالفت خود را با این تغییرات ضدکارگری در قانون کار اعلام دارند.

کسانی که مایل به امضای این طومار هستند، اسامی خود را به ای میل زیر

vsyndica@gmail.com

و یا به آدرس تلگرام

[@pvsyndica](https://t.me/pvsyndica)

ارسال نمایند.

برای آزادی کارگران دربند بکوشیم، بکوشیم فریاد کارگران زندانی باشیم

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اعلامیه ای ۲۸مهر ماه ۱۳۹۵ حکم زندان شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده را محکوم کرده و در این بار چنین نوشته است:

"طبق این احکام بدوی، این دو فعال کارگری به دلیل فعالیت صنفی هر یک به تحمل یازده سال زندان محکوم شده اند. اینگونه احکام نقض ابتدایی ترین حقوق کارگری و بطور مشخص کلیه مقوله نامه های بنیادین سازمان جهانی کار می باشند که دولت جمهوری اسلامی ایران هر ساله در مجامع بین المللی ادعا دارد که آنها را مراعات می نماید. این در حالی است که هر کارگری در ایران می داند که هیچ یک از مقوله نامه های بین المللی مربوط به ابتدایی ترین حقوق کارگری از جمله حق تشکل و آزادی انجمن توسط وزارت کار و مجموعه دستگاههای امنیتی کشور مراعات نمی گردند و فعالین کارگری به انحاء مختلف در معرض تعقیب، اذیت و آزار، اخراج و زندان قرار دارند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن محکومیت احکام صادره علیه نامبردگان، خواهان آزادی بی قید و شرط همه کارگران و فعالین کارگری می باشد."

کانون مدافعان حقوق کارگر در ایران نیز با انتشار بیانیه ای با محکوم کردن این حکم خواهان آزادی این دو کارگر زندانی گردیده است. در بخشی از بیانیه چنین آمده است:

"قوه محکومیت یازده سال زندان برای شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده، دو تن از فعالان کارگری در دادگاه ساوه، به دنبال محکومیت پنج ساله ابراهیم مددی و داود رضوی از سندیکای شرکت واحد نشانگر آن است که قوه قضائیه تصمیم گرفته است با بالا بردن هزینه های فعالیت کارگری و اجتماعی از این پس با شدت عمل بیشتری برخورد کند..... قضائیه که به گفته برخی از مقامات، دیگر قانون در آن حکمفرما نیست، به نیابت از دزدان و غارتگران اموال مردم به دادن احکام شداد غلاظ به معترضان وضع موجود می پردازد. بسیاری از احکام، چه سیاسی و یا عادی، بر مبنای توصیه ها و پارتی بازی ها و یا رشوه های معمول صادر می شود و طبیعی است که چنین احکامی مورد قبول مردم نخواهد بود. صدور این احکام نه تنها فعالان اجتماعی و کارگری را که از حقوق کارگران و زحمتکشان و مردم محروم . چپاول شده دفاع می کند، ساکت نخواهد کرد بلکه آنان را در پیگیری مطالبات مردم و همچنین لغو این احکام، مصممتر خواهد کرد."

کارگران قهرمان ایران که به طور کلی مبارزات تاریخی گرانقدر و همپای آن تجارب تشکیلاتی و سندیکائی فراوانی را پشت

سرگذاشته اند، برای نیل به مطالبات و آرمان‌های خود طی نسل‌های گذشته متشکل و متحدانه مبارزه کرده و در این راه قربانیان بی شماری را در راه آمل و اهداف خود به جای گذارده‌اند. وضع وخیم اقتصادی ایران همراه با سرکوب هر نوع آزادی‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی بر دوش این طبقه که آفریننده ثروت و پیشرفت و ترقی است سنگینی می‌کند. با این حال کارگران ایران هرگز برای احقاق حقوق خود از تکاپو نیافتاده و با اعتصاب، تحصن، راهپیمایی و کم کاری هر چند غیر متشکل، هم اکنون در صف مقدم مبارزات اجتماعی در این برهه از تاریخ ایران قرار دارند. صدها اعتصابات کارگری در سالهای اخیر نشان از رشد جنبش کارگری دارد که تشکیل سندیکاهای مستقل از دولت را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است. تأسیس سندیکای شرکت واحد، سندیکای هفت تپه و اتحادیه‌های مشابه و پیکار متحد کارگران در این سندیکاها نمونه‌های درخشان و گام ارزشمندی است که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. سرکوب مستمر تشکلات نوپای کارگری و دستگیری رهبران آن تا کنون نتوانسته است خللی در اراده این کارگران شریف و مبارز وارد سازد.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزات عادلانه فعالین کارگری برای ایحاد شرایط بهتر دفاع میکند و کوشش آنها برای تشکیل سندیکای کارگری را تحسین مینماید. ما همه احزاب و سازمانهای برادر، فعالین کارگری و تشکل‌ها و افراد مترقی جهان را فرا میخوانیم که همبستگی خود را با مبارزات کارگران ایران بیان کنند ضمن محکوم کردن حکم بیش‌رمانه یازده سال زندان برای دوکارگر شریف و مبارز ایران، شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده، خواهان آزادی فوری و بی قید این دو کارگر زندانی و همه فعالین کارگری ومدنی ایران گردند. فقط با تشدید مبارزات زحمتکشان ایران و حمایت واقعی بین المللی است که میتواند رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادارد و سرکوب توده‌ها را متوقف سازد.

دست رژیم سرمایه داری و ضد کارگری جمهوری اسلامی از کارگران کوتاه باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

حزب کار ایران (توفان)

۲۸ مهر ماه ۱۳۹۵

مصاحبه با هوشمند حسنی، کارگر با تجربه و قدیمی در جنبش کارگری ایران در مورد وضعیت کنونی جنبش کارگری (۳)

پرسش: آقای حسن روحانی وعده می داد که حل مسئله هسته ای در قالب طرح "نرمش قهرمانانه" رهبر، طرح برجام، باعث ایجاد قراردادهای تجاری و سرمایه گذاری خارجی و رونق اقتصادی میشود. نظر شما در رابطه با تاثیر طرح برجام بر زندگی کارگران و سطح دستمزد آنها چیست؟

پاسخ: در این رابطه به چند نکته باید توجه داشت، اولاً "برجام" به هیچ وجه یک "توافق" یا "قرار داد" از موضع برابری قدرت و در جهت منافع طرفین نبود بلکه تحمیل اجزای امپریالیستی و استعماری در شرایط ضعف کامل و آچمز شدن حاکمیت در اثر تحریم نفتی و بانکی و در جهت پایمال کردن حقوق طبیعی و قانونی ملت ایران در رابطه با غنی سازی اورانیوم و تاسیسات آب سنگین و تحمیل مجموعه ای از قراردادهای اقتصادی و سیاسی در جهت منافع امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی بود. دوماً انحصارات امپریالیستی در جایی سرمایه گذاری میکنند که بالاترین نرخ سود را بدست بیاورند. سرمایه گذاریهای انحصارات امپریالیستی در کشورهای نظیر فیلیپین و بنگلادش و پاکستان و هندوستان و کامبوج و در صنایعی نظیر نساجی و کفاشی و یا سرمایه گذاری آنها در عرصه کشاورزی یا معادن در افریقا و آمریکای جنوبی به دلیل نرخ بسیار بالای استثمار نیروی کار و چپاول ذخائر طبیعی این کشورها و تضمین سود حداقلی ششصد درصدی است. چنین سرمایه گذاریهای خارجی نه در جهت منافع ملی و نه در جهت منافع طبقه کارگر این کشورهاست بلکه دقیقاً عکس آن است. بستن قراردادهای تجاری و گسترش واردات کالاهای مصرفی و سرمایه گذاری های احتمالی خارجی در صنایع نفت و گاز و برخی معادن نه تاثیری در بهبود وضعیت اشتغال دارد و نه تاثیری در جهت ارتقاء سطح زندگی و دستمزد کارگران.

پرسش: با توجه به تعرض سیاستهای نئولیبرالی به وضعیت معیشتی کارگران و با توجه به ضعف تشکل‌ها و پراکندگی آنها، چه شکل از سازماندهی را برای پیشبرد کار به کارگران توصیه میکنید؟

پاسخ: تغییرات دائمی ارتجاعی قانون کار و تبدیل آن به شیر بی یال و دم و اشکمی که با نفی قراردادهای دسته جمعی و حق اعتصاب و باز گذاشتن دست کارفرما برای بستن قراردادهای سفید امضاء و موقت و اخراج سریع و بی درد سر کارگر، شرایط امنیت کامل برای سرمایه و تضمین سود و همچنین بی حقوقی و عدم امنیت شغلی و اجتماعی نیروی کار را جهت تحمیل هرگونه شرایط به آنها

فراهم کرده است. در کنار چنین وضعیتی خصوصی سازیها چه در عرصه تولیدی و چه خدماتی و آموزشی و درمانی و همچنین سیاست حذف یارانه ها و رها سازی قیمتها و حذف تعرفه های گمرکی و سرازیر کردن واردات به کشور، ضمن تکمیل کردن پازل سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی، طبقه کارگر را در بین دولیه بُرنده قیچی سرمایه قرار داده است. این هجوم تجاوزکارانه به حقوق طبقه کارگر چه در عرصه کار و چه در عرصه زندگی اجتماعی همچنان ادامه دارد و آنها را محکوم به زندگی زیر خط فقر و حتی بخشاً زیر خط بقاء نموده است.

جمهوری اسلامی برای حفظ وضع موجود و افزایش نرخ سود سرمایه داران، طبیعی است که باید مانع متشکل شدن و سازمانیابی کارگران شود و از هر ترفندی در این عرصه سود جوید. این ترفندها از یک سو ایجاد تفرقه در بین کارگران (موقتی و رسمی / دفتری و تولیدی / زن و مرد / با سابقه و کم سابقه / سنی و شیعه / بومی و غیر بومی / با سواد و کم سواد)، ایجاد تشکلهای زرد و فرمایشی مثل دارودسته های وابسته به خانه کارگر، و از جانب دیگر شناسائی و سرکوب کارگران آگاه و مبارز توسط حراست و سایر دستگاههای امنیتی رژیم است.

با یک نگاه سطحی به شرایط عینی و واقعی جامعه و توازن قوای طبقاتی، باید متوجه این نکته شد که راههای قانونی و علنی برای ایجاد تشکل مستقل کارگری وجود ندارد. بنابراین تنها راه ایجاد سندیکاها کارگری، احیاء و یا ایجاد آنها، متناسب با شرایط سرکوب فاشیستی، به شکل مخفی به منظور تداوم کار و حفظ فعالین سندیکائی است.

پرسش: برخیها عملکرد اتحادیه های صنفی کنونی را کافی نمی دانند، آنها را رفرمیستی و سازشکار قلمداد میکنند و بجای طرح شورای کارگری را در مقابل آن قرار میدهند. لطفاً شرح دهید اتحادیه های کارگری کنونی در چه شرایطی قرار دارند و سراسری شدن این اتحادیه ها در شرایط امروزی تا چه اندازه با واقعیت می خواند؟ کدام راه حل را شما توصیه میکنید؟

پاسخ: سندیکا یا اتحادیه کارگری یک تشکل صنفی است که طبقه کارگر بوسیله آن مبارزات روزانه و دائمی خود را برای کسب حقوق صنفی خود انجام می دهد. اتحادیه چشم و گوش آنها را باز می کند و به کارگران آموزش می دهد که راه پیروزی بر دشمن طبقاتی اتحاد و مبارزه و تقویت روحیه استقامت و مبارزه جوئی است. کارگران در این تجمع می فهمند که یکدست صدا ندارد و باید رفقای کارگر خود را برای کسب حقوق خویش و بهبود شرایط زندگی جلب نمایند. آنها متوجه خواهند شد که حقوق کسب شده ای نظیر ۸ ساعت کار روزانه، بیمه بازنشستگی، بیمه بیکاری، بیمه درمانی، بیمه معلولیت در نتیجه کار، ارتقاء متناسب حقوق با افزایش سطح تورم، پرداخت دستمزد در زمان بیماری، ممانعت از اخراج کارگران که در قانون کار قیل و بعد از انقلاب منعکس بود و هست؛ همه و همه از نتایج کار دستجمعی و فعالیت سندیکائی و مبارزه نسل های قبلی کارگران و خود آنهاست. این مبارزه متحد همیشه در چارچوب مناسبات سرمایه داری باقی می ماند و به مصالحه با سرمایه داران و دولت می انجامد. هدف از مصالحه کنار آمدن با استثمارگران در شرایط مناسب تر است. چپ روها فکر می کنند که هر اعتصابی باید به انقلاب ختم شود. آنها سازش با کارفرما را در خاتمه هر اعتصاب در شرایطی که تمام خواستها و یا حتی بخش عمده ای از خواستهای کارگران بر آورده شده است را "گاو بندگی" و "سازش گندیده" با بهره کشان می نامند حال آنکه دست آورد هر اعتصاب کارگری وابسته به درجه فشار کارگران به سرمایه داران، توانائی ادامه اعتصاب، ایجاد موج همبستگی در میان سایر کارگران و مردم و... می باشد. پیروزی را باید کشان کشان آورد. اعتصاب الزاماً با پیروزی همراه نیست. در یک شرایط نامناسب، اعتصاب می تواند بشدت شکست بخورد و به ایجاد موج ناامیدی در عناصر کارگری و سرخوردگی در عناصر ناستوار منجر شود. این است که برای پیروزی اعتصاب باید آنرا از قبل تدارک دید. سازمان سراسری اتحادیه های کارگری که کلیه این تشکلهای صنوف گوناگون را در بر بگیرد یکی از سلاحهای بُرنده کارگران در تضمین تداوم اعتصاب، بُرد تبلیغاتی و بسیج نیروی همبستگی است. **ادامه دارد**

درحاشیه حکم دادگاه ضد انقلاب اسلامی و ۱۶ سال زندان برای نرگس محمدی



مطابق گزارش شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران حکم ۱۶ سال زندان بدوی نرگس محمدی توسط ریاست قاضی صلواتی تأیید شد. با این حکم «صلواتی» دادگاه تجدیدنظر بدون کوچکترین تغییری در حکم پیش تر، نرگس محمدی را که به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» به پنج سال حبس، به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یک سال حبس و در مورد اتهام «تشکیل و اداره گروهک غیرقانونی لگام» به ۱۰ سال حبس محکوم شده بود، مورد تأیید قرارداد. هنوز جوهر این حکم خشک نشده بود که همین شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر حکم شش سال حبس اسماعیل عیدی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (تهران) که قبلاً توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب با اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" و "تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی" صادر

شده بود، نیز تایید شد. این احکام سنگین برای نرگس محمدی، فعال حقوق بشر، اسماعیل عبدی، محمود بهشتی لنگرودی و شاپور احسانی راد و جعفر عظیم زاده فعالین کارگری و معلمین کشور که جرمشان تنها دفاع از احقاق حقوق از دست رفته است، نمی‌توانست موجب اعتراضات گسترده نیروهای مترقی و نهادهای حقوق بشر داخل و خارج از کشور نشود. نرگس محمدی خود در پی اعلام حکم دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت که «به گناه و جرمی مرتکب نشده‌ام که مستحق چنین احکام سنگینی باشم. زندان را تحمل خواهم کرد، اما حتی یک روز آن را قانونی، انسانی و اخلاقی نمی‌دانم.»

در رأی صادر شده از جانب دادگاه تجدید نظر، اشاره رفته است که نرگس محمدی در امر حقوق بشر رویکرد سیاسی داشته است. باید پرسید کدامیک از مواد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر خارج از حوزه سیاسی است که نرگس محمدی به آن رویکرد سیاسی داشته است؟ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» یک سند سیاسی است و فعالیت مدافعان حقوق بشر در چهارچوب آن نمی‌تواند امری سیاسی نباشد. صرفنظر از برداشت‌های متفاوت از متن اعلامیه حقوق بشر، هسته اصلی و اساسی آن آزادی و محترم شمردن حرمت ذاتی انسان و حقوق برابر و سلب ناپذیر آن را مبنا قرار داده است. علیرغم این سران اسلامی ایران ابایی ندارند از اینکه متن اعلامیه حقوق بشر را محصول فرهنگ غرب و روح آن را مغایر با اسلام بنمایانند. در جمع بندی از «بررسی تفاوت‌های حقوق بشر در اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر» آمده است که «این اعلامیه، آزادی مطلق انسان‌ها را معتقد است. در حالی که اسلام چنین امری را نمی‌پذیرد... جامعه اسلامی ایران به دلیل فرهنگ، دین و مذهب خاص و ویژه خود نیازمند حقوقی متناسب با جامعه دینی خود است». حاکمیت ایران این حق را به خود میدهد «در امر حقوق بشر رویکردی سیاسی» داشته باشد این در حالیست که نرگس محمدی را به جرم اینکه در امر حقوق بشر رویکرد سیاسی داشته است به حبس طولانی مدت محکوم می‌کند! در همین رابطه سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، بهرام قاسمی، بیانیه اروپا درباره این حکم قضایی را امری مداخله جویانه خواند و آن را برای مذاکرات حقوق بشری ایران و اروپا غیر سازنده تلقی کرد و اعتراض نهادهای حقوق بشری را بهانه‌ای برای دخالت در امور داخلی ایران ارزیابی کرد. اینکه امپریالیسم هم از «حقوق بشر» استفاده ابزاری میکند بر همه کس روشن است. بسیاری از نهادهای مستقل و مبارزان و فعالین حقوق بشر در ایران مواضع ضد امپریالیستی دارند ولی آیا اساساً میتوان نهادهای مستقل حقوق بشر را مشمول چنین سیاستی دانست؟

در نظام سرمایه داری اسلامی ایران قوای سه گانه عملاً در اختیار حاکمیت است و آن را برای صیانت از قدرت خویش بکار می‌اندازد. تا پیش از تصویب «قانون جرم سیاسی» تشخیص و تخصیص جرایم سیاسی بر عهده قضات دادگاه‌های «انقلاب» بود که حکم متهم از قبل از تشکیل دادگاه صادر شده بود و تشکیل دادگاه برای آن است که ترس و وحشت را موجب شود. در تمامی این محاکم نمایشی احکام صادر شده مبنای قانونی نداشتند. مطابق تعریف لایحه قوه قضائیه، «جرم سیاسی فراتر از تخلفات و شامل اقدامات مجرمانه است» و بر همین اساس قضات دادگاه‌های انقلاب دست به صدور احکامی می‌زنند همسو با اولویت‌های سیاسی خواه آنکه آن را امری قضائی بنمایانند. با تعریف و تصویب «قانون جرم سیاسی» که از برکات دولت «تدبیر و امید» روحانی است، دست قوه قضائیه برای سرکوب هر حرکت اعتراضی نسبت به گذشته بازتر خواهد شد و مبنای «قانونی» به خود می‌گیرد، آتش آن حتی دامن «خودی»ها را هم خواهد گرفت. این گام دیگری است در جهت تأمین عدم استقلال قوه قضائیه. حاکمیت با تصویب این قانون از آن به مثابه ابزاری جهت گسترش هراس در جامعه استفاده خواهد کرد. در «قانون جرم سیاسی» که جدیداً طرح قانونی آن مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و طی نامه‌ای به وزیر کشور و وزیر دادگستری این قانون برای اجرا ابلاغ شد، آمده است که «هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضرب زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود» (تکیه از توفان). با تصویب این قانون هر رفتاری با انگیزه نقد عملکرد حاکمیت بدون آنکه مرتکب، قصد ضربه زدن به اصول و چهارچوب‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود. بدین ترتیب هرگونه انتقاد به وضعیت موجود در جامعه ایران که طبیعتاً نمی‌تواند نظام و دستگاه سیاسی را در کانون نقد خود قرار ندهد، شامل «اقدامی مجرمانه» می‌شود.

آنچه که مسلم است این است که لبه تیز شمیر «قانون» نه متوجه اختلاس‌های میلیاردی است که اقتصاد کشور را به ورطه ورشکستگی و نابودی کشیده است، و نه به سمت «نیروهای خودسر» متمایل است که «آسایش عمومی را برهم می‌زنند». این «قانون» تنها برای بریدن زبان اعتراض آزادیخواهانی مانند نرگس محمدی بکار گرفته می‌شود. این تنها دفاع نرگس محمدی از کرامت انسانی نیست که باعث «ضربه زدن به اصول و چهارچوب‌های بنیادین نظام جمهوری اسلامی» شده است! بلکه مسبب اصلی و عامل بی ثباتی نظام، خود سران حاکمیت ایران هستند که از بدو به قدرت رسیدن به جای تکیه بر مردم و با مردم در برابر خواست‌های دموکراتیک آنان ایستادند و بسیاری را به جوخه‌های مرگ فرستادند و تا به امروز با زور سر نیزه بر قدرت تکیه زده‌اند. آنچه امروز نرگس محمدی بیان می‌دارد، اشاره به واقعیاتی است که اینجا و آنجا از زبان برخی «خودی‌ها» بارها شنیده شده است؛ وضعیت نابسامانی که مسولیت آن تنها و تنها متوجه حاکمین ایران است، بانی فقر و رنج‌های روزافزون اقشار مختلف مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان، طبقه ای که بار سنگین تأمین معیشت جامعه گرده او را خم کرده است!

نرگس محمدی در اعتراضیه خود برآستی به این امر چنین اشاره می‌کند: «آیا نهادینه شدن فقر در میان ملتی که سرزمین‌شان سرشار از مخازن و معادن و استعدادهای کم‌نظیر انسانی است، محصول کار من فعال حقوق بشر است که باید در محاکم پاسخگو باشم، یا نتیجه عملکرد حکومتی است که مرزی برای رعایت حریم خصوصی افراد جامعه متصور نیست و حقوق فردی، مدنی و سیاسی شهروندان را نه تنها رعایت نمی‌کند، بلکه با رویکردی امنیتی- نظامی به آنها دست‌اندازی می‌کند و صدای هر معترضی را با زندان و بازداشت

پاسخ می‌گوید؟... قوه قضاییه ایران به وضوح و روشنی جای متهم و شاکی را عوض کرده و عاملان فرهنگی- اقتصادی- اجتماعی مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را مصون از پرسش و محاکمه و قربانیان و منتقدان واقعی را به حبس و مجازات می‌کشد.»

نرگس محمدی را از تماس با خانواده اش محروم می‌سازند و به حبس انفرادی طولانی می‌برند. آنگاه که صدای اعتراض او برمی‌خیزد، سخنگوی قوه قضاییه با بی‌شرمی تمام می‌گوید «کجای قانون داریم که زندانی باید از تلفن استفاده کند؟» در صورتی که مطابق «قانون جرم سیاسی» ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی و در صورت لزوم نباید بیش از پانزده روز باشد. برای زندانی سیاسی حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس محفوظ است و همچنین حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون.

مگر مطالبه نرگس محمدی به عنوان یک مادر برای تماس با فرزندانش خارج از زندان خواستی غیرقانونی است که راه ارتباط او را با فرزندانش می‌بیند! رژیم ایران به هیچ چیز پایبند نیست حتی به آن قوانینی که خودشان بعد از سر و کله‌زدن‌های فراوان به تصویب می‌رسانند.

سران اسلامی ایران در گردونه ندانم‌کاری‌ها و سیاست سرکوبگرانه خود آنچنان گرفتار گذشته‌اند که تلاششان برای خاموش کردن موج اعتراضات و خواست‌های دموکراتیک مردم ایران راه به جایی نخواهد برد و در این گردابی که در آن گیر افتاده‌اند، برای حفظ دستگاه زر و زوری که بیش از سه دهه است برای خود ساخته اند راهی جز تشدید جو سرکوب و خفقان در برابر خود نمی‌بینند، از اینرو است که به بهانه‌های واهی راه را بر مبارزان راه آزادی می‌بندند، تو گویی با اجرای احکام سنگین از نوع اعدام، حبس‌های طولانی مدت که با شکنجه‌های جسمی و روحی همراه است، می‌توان مقاومت مبارزین را شکست و در دل جامعه ترس و وحشت انداخت و آنها را از فعالیت‌های سیاسی باز داشت و به سکوت واداشت!

حزب ما از مبارزات خستگی ناپذیر فعالین کارگری، معلمین و حقوق بشر در ایران دفاع میکند و نیروهای مترقی را فرامیخواند تا در یک کارزار مستقل و وسیع افشاگرانه از نقض حقوق بشر در ایران به آزادی فوری وی قید شرط خانم نرگس محمدی و تمامی زندانیان سیاسی کمک رسانند.

دویاد داشت کوتاه سیاسی



برجام، خصوصی سازیها و گسترش فقر و فساد

مدتهاست که بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی که اصلی جعلی و بر خلاف اهداف انقلاب بهمن می‌باشد، حاکمان غاصب انقلاب ۵۷، سعی در تصاحب اموال ملی، عمومی و یا دولتی دارند. و در این رابطه با یکدیگر در گروه بندیهای مافیائی درون حاکمیت برای کسب مال «باد آورده» مسابقه گذاشته‌اند. باد آورده، از آن جهت که همگی گمان می‌کنند که اموال عمومی در ایران، غنیمت گرفته شده از دشمن است که خدا می‌خواسته است مومنان، آن را به غارت برند.

علت خصوصی سازی به شکل «غارت همه جانبه» در ایران، دو چیز است. یکم آنکه، حاکمان، مسئولین و مدیران در جمهوری اسلامی معتقد به مالکیت خصوصی، آن هم از نوع بی در و پیکرش می‌باشند و هیچگونه قانونمندی را در تولید و توزیع و ... بر نمی‌تابند و البته چیزی به نام اموال دولتی و یا ملی نمی‌شناسند زیرا در قوانین اسلامی تنها از بیت المال سخن به میان آمده است که آن هم در دست خلیفه، یا همان ولی فقیه و آیت الله‌ها می‌بایست باشد.

ولی علت دوم، مهمتر و وحشتناکتر از علت یکم می‌باشد و آن فشار و اجباری است که از طرف امپریالیست‌ها، از طرف بنگاه‌های تولیدی، مالی و تجاری، از طرف شرکتها و بانک‌های بین‌المللی به جمهوری اسلامی وارد می‌شود تا امکان سرمایه‌گذاری مطمئن و بدون خطر را برایشان فراهم کند. در این رابطه جمهوری اسلامی در مذاکرات و قرارداد پنهانی «برجام»، از موضع ضعف به تمامی خواسته‌های غیر عادلانه امپریالیست‌ها گردن گذاشته و آن‌ها را به دست اجرا سپرده است.

جناح‌های رژیم، مسئولین و مدیران در جمهوری اسلامی در این راه آنچنان با سرعت پیش می‌روند و بر سر نه تنها خصوصی سازیها، بلکه «خصوصی خوری» با یکدیگر کورس گذاشته‌اند که گویی هرکدام سعی دارد تا زمانی که هنوز سرمایه‌های خارجی از راه نرسیده‌اند حداکثر چپاول را انجام داده باشند. در این رابطه روزی نیست که خبری از دزدی، اختلاس، رشوه، تجاوز، ... و تقسیم غنائم جنگی توسط قوم مغول در ایران به گوش نرسد. اگر در گذشته هر از چند گاهی خبر از دزدیها به بیرون درز پیدا می‌کرد و رقمها، چند میلیونی و یا چند صد میایونی بود، در حال حاضر، هر روزه اخبار دزدیهای نجومی چند هزار میلیاردی افشاء می‌شود که دیگر برای کوچکتر نمایانند، ارقام آن‌ها را به دلار و یورو می‌گویند که آن هم میلیاردی ست. استفاده از واژه «نجومی» به دنبال ارقام کاملاً به‌موقع بود زیرا در غیر اینصورت معلوم نبود در آینده از چه اعدادی می‌بایست استفاده می‌کردند زیرا همین الان نیز مسئولین بورس در خواندن اعداد، به هنگام گزارش‌ها مشکل پیدا می‌کنند.

ایران در سال ۹۵ رکورددار تعداد دزدیهای افشاء شده در عمر ۳۷ ساله جمهوری اسلامی است. البته از حق نگذیریم مقدار دزدیها نیز روز به روز کلان تر شده و صد البته کسی از مسئولین نیز باقی نمانده که از خوان رنگین ایران بی نصیب مانده باشد.

به گفته «محمود صادقی نماینده مجلس» محکومیت قطعی دولت احمدی نژاد در دادگاه ۴۸۰۰۰ میلیارد می‌باشد که از این مقدار ۱۲۰۰۰ میلیارد آن مربوط به خود احمدی نژاد می‌باشد.

«عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران» از دستگیری چهار نفر در ارتباط با اختلاس ۸۰۰۰ میلیاردی صندوق ذخیره فرهنگیان خبر می‌دهد. او همچنین بانکها را بستر ساز فساد می‌خواند و عنوان می‌کند که مبلغ ۹۰۰۰ میلیارد وام بانکی داده شده است که وام گیرندگان ورشکست شده‌اند. یعنی دیگر باید از خیرش گذشت! زیرا تمامی وام گیرندگان بزرگ متصل به قدرتمند و توان باز پس گیری از آن‌ها وجود ندارد.

«عسگر اولادی» از قاچاق ۱۵ میلیارد دلاری در سال می‌گوید در حالی که «لاریجانی رئیس مجلس» آن را ۲۰ میلیارد دلار می‌داند. واقعیت آن است که رقمها آنقدر بزرگند که گویا چند میلیارد دلار بیشتر و یا کمتر برای مسئولین فرقی نمی‌کند و مهم آن است که برادران قاچاقچی در امن امان و در پناه قانون جنگل اسلامی به غارتشان ادامه دهند. به این می‌گویند صادرات و واردات یا همان تجارت که خدای مکه آنرا بسیار نیکو می‌پندارد.

ولی فساد فقط در بانکها و بیمه‌ها نیست. صندوق ذخیره، صندوق قرض الحسنه، امداد امام، مؤسسات خیریه و ... و هر نهاد مالی که انگشت بر آن بگذارید خواهید دید که فساد سراپای آن را فرا گرفته است. رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس می‌گوید که تنها ۷۰۰۰ مؤسسه خیریه! نامشخص! وجود دارد که بعضی از آن‌ها شرکت هواپیمایی! نیز دارند و البته هیچ مالیاتی نیز نمی‌دهند و حتی وقتی چهل در صد از بزرگترین بنگاه کشور تحت عنوان سهام عدالت به مردم! داده می‌شود حتی یک ریال نیز به واسطه این سهام به کسی پرداخت نمی‌شود. در واقع به زبان شیرین فارسی، همه ملا خور شده است.

در یکی از آخرین افشاگری‌ها، مشخص شده است که «رئیس قوه قضائیه» که خود و مجموعه دستگاه تحت ریاستش می‌بایست حافظ قانون باشند و نگذارند که حقی از خلق الله پامال شود خود دارای حسابهای بانکی فراوانی می‌باشد که مجموعاً ۱۰۰۰ میلیارد به حسابهایش واریز شده است که مشخص نیست به چه دلیلی این میزان پول به حسابهای گوناگون ایشان واریز شده است. ولی تا کنون سه نفر از افشاء کنندگان دستگیر شده و در بازداشت به سر می‌برند.

و این همه، زمانی رخ می‌دهند که اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند تا جایی که بسیاری از مردم توان پرداخت شهریه مدرسه را ندارند و کودکانشان از تحصیل باز می‌مانند و یا به خاطر عدم پرداخت آن به توسط مسئولین مدرسه‌ها تنبیه بدنی و اخراج می‌شوند. در حالی که مدرسه و تحصیل برطبق قانون می‌بایست مجانی باشد.

دانشجویان در اولین روز سال تحصیلی دست به اعتراض زدند زیرا بر اساس قانون پرداخت سنوات، دانشجویان موظف هستند که سنوات خارج از زمان تحصیل رایگان را بپردازند که این برخلاف قانون اساسی است. واگذاری بخشی از خدمات رفاهی و خوابگاهی دانشگاهها به بخش خصوصی در سالهای اخیر، دانشجویان را با پرداخت اجاره بهای خوابگاه و غذا و نرخ آموزش روبرو کرده است. که تماماً مخالف قانون اساسی ولی در جهت منافع سرمایه داران و تحت فشار و اجبار کشورهای امپریالیستی و بنگاه‌های قدرتمند بین‌المللی است.

اوضاع به قدری وحشتناک و غیر قابل تحمل شده است که حتی کسانی، به دلیل شدت فقر دست به فروش کودکان خود می‌زنند که آخرین نمونه‌اش در کرمان بود که خانواده‌ای اقدام به حراج! نوزادان خود کرده بود.

«غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس» گفته است: «وقتی دلوایسان فقط با دادن یک مجوز وام پنج میلیارد دلاری چنین فریاد و اسلما سر می‌دهند، فکر می‌کنید می‌شود حرف چند صد میلیارد دلاری را جا انداخت؟ طوری صحبت می‌کنند که گویی سرمایه گذاری خارجی یعنی کفر.»

ایشان اضافه میکنند که «بر اساس آمارهای مرکز آمار دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بیکار بوده‌اند. اما کارشناسان می‌گویند که با در نظر گرفتن آمارهای اشتغال ناقص، تعداد بیکاران ایران دست کم پنج میلیون نفر (۵۰۰۰۰۰۰) است.»

جمهوری اسلامی در مذاکراتی که نتیجه آن «برجام» می‌باشد به خاطر منافع حقیرانه بورژوازی دلال و مافیایی-اسلامی، به آنچه برایش دیکته کرده‌اند گردن گذاشته است و به همین دلیل به خصوصی سازی و یا به عبارتی «خصوصی خوری» و بلعیدن هر آنچه هست شدت بخشیده است.

وقتی که آنچه امپریالیستها [یا آنچنان که جمهوری اسلامی می‌نامد «سرمایه گذاران خارجی» که حتماً بزودی نام «کارآفرینان خارجی» را بر آنان خواهند گذاشت] دیکته می‌کنند، شروع چنین باشد، تصور کنید بعد از آمدنشان با زخمکشان و میهنمان چه خواهند کرد. برای رهایی از خوابی که جمهوری اسلامی و امپریالیستها برای ایران دیده اند، تنها یک راه وجود دارد و این راه از انقلاب سوسیالیستی تحت سرکردگی طبقه کارگر می‌گذرد.

تجاوزجنسی و نظام «مقدس» اسلامی

در چهار گوشه جهان از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب در تمامی جنگهای طبقات ستمگر و بهره کش، تجاوزجنسی به عنوان سلاحی علیه مردم و مبارزان به کار گرفته شده و می‌شود. در جنگ‌های جهانی اول و دوم ارتش‌های متجاوز کشور های امپریالیستی

برای درهم شکستن مقاومت مبارزین کشورهای تحت اشغال از این «سلاح ویرانگر»، که از سلاح های گشتار جمعی هم وحشتناک تر است، بهره برده اند. در جنگ تجاوزکارانه آمریکا در عراق سربازان ارتش متجاوزدر ابو غریب چه جنایاتی که مرتکب نگردیده اند. تجاوز جنسی به زنان و مردان وحتا تجاوز به کودکان عراقی درمقابل چشمان پدر و مادرشان، بر کسی پنهان نمی باشد. سخن از ایران خودمان است ایرانی که از " نظام مقدس " جمهوری اسلامی، از آخوندهای معمم و مکلا ، از قاضیان و قانون گذاران، از مجریان قانون، از آنانی که ۳۸ سال است که در این مرز و بوم حکم می‌رانند و بر جان و مال و ناموس مردم چنگانداخته اند. آنانی که حتی به خودی ها نیز رحم نمی‌کنند و جامعه را به پرتگاه سقوط کشانده اند. پرسش این است میهن ما تحت حاکمیت اسلامی به کدام سوروبان است و چه وظیفه ای بر دوش نیروهای انقلابی است.

در سال ۸۸ زیر نظر قاضی مرتضوی در کهریزک علاوه بر شکنجه های قرون وسطائی به عده‌ای از زندانیان تجاوز کردند و از آنجائی که افشاگران این جنایت از رهبران خودی و درونی و از پیکره نظام بودند سر و صدای زیادی به پا کرد. ولی این نه اولین در نوع خود بود و نه آخرین آن. در گذشته نیز از شکنجه مخالفین حتی در مورد خودیها نیز مانند دار و دسته «سعید امامی دریغ نکردند و با خوراندن داروی نظافت وی را راهی بهشت کردند.».

مرتضوی بعد از ۷ سال از آنچه در کهریزک رخ داده پوزش می‌خواهد ولی نه برای آنکه پشیمان شده‌است و یا قصد آن دارد که چنین جنایاتی را مجددا مرتکب نگردد. خیر! مرتضوی و اربابانش در بیست رهنبری می‌خواهند از کنار جنایاتی که رخ داده است به به بگذرند و آن را عبور کنند ماست‌مالی نمایند ، می‌خواهند مردم را فریب دهند. زیرا در همان زمانی که مرتضوی به دروغ معذرت خواهی می‌کند ، در زندانهای جمهوری اسلامی زندانیان را شکنجه می‌دهند، اعدام می‌کنند و احکام غیر عادلانه صادر می‌کنند و کسانی را که جنایات و غارتگری نمایندگان خدا بر روی زمین را افساء می‌کنند به زندان می‌اندازند و آن‌ها را با توهین و تهدید و ارباب مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند.

چندی پیش در پی افشاگریهای هر روزه که گویا دیگر برای سران جمهوری اسلامی امری عادی شده و به سرگرمی آنها مبدل گشته است، نشریات روز از غارتگری در شهرداری و شورای شهر تهران خبر دادند که تا کنون نه تنها از محاکمه دزدان و مفسدان آن خبری نیست، بلکه از فعالیت تعدادی از رسانه‌ها نیز ممانعت به عمل آورده اند و آقای «پاشار سلطانی» مدیر مسئول سایت «معماری نیوز» نیز کماکان در زندان به سر می‌برد و بدتر آنکه دزدان و بزه کاران و غارتگران مدعی شده‌اند و شکایت کرده‌اند و دستگاه قضاء و قاضی القضاات که خود و برادرانش از «چهل دزد تهران» می‌باشند افشاگران را متهم می‌کنند و یکی از اتهاماتشان گویا این است که آبروی نداشته مؤمنین را بر باد داده‌اند و حال آقای فتاعتی عضو شورای شهر تهران که یکی از این مومنان آبرودار و معصوم می‌باشند، در مورد آقای پاشار سلطانی می‌گوید « باید یک هفته خواهرش دست داعش باشد تا بفهمد!» اما مشخص نکرد آیا منظورش داعش مستقر در کهریزک می‌باشد، آیا منظورش همکاران سابق آقای مرتضوی می‌باشند و یا همکاران امنیتی و بازجویان «سعید امامی»؟! شاید هم منظورشان معلم و قاری محبوب بیت رهبری آقای «سعید طوسی» می باشد. این آخری دیگر تحفه ای است برای خودش که آبروی برای نظام نکبت اسلامی باقی نگذاشته است!

آقای «سعید طوسی» نه به کنیزان! و غلامان! که در جنگ با کفار ، غنیمت! گرفته شده باشند و نه به مخالفین سیاسی بلکه به کودکان و نوجوانانی که برای آموزش قرآن به او سپرده شده بودند تجاوز کرده است. عملی زشت و بیمارگونه که طبق قوانین اسلامی جزایش اعدام است. این کودکان و نوجوانان را حتی در پارتی های شبانه! و یا در مجالس لهو و لعب دستگیر نکرده بودند که بخواهند برای آموزش اسلام عزیز آن‌ها را به وسیله اوباش پاسدار و یا مجرمان داخل زندانها، تحت هدایت زندانبانان، مورد تجاوز قرار دهند، تا تأدیب شوند. اینان به وسیله خانواده‌های مذهبی، برای آموزش قرآن به مراکز مذهبی نزدیک به بیت رهبری سپرده شده اند. اما برای جمهوری اسلامی فرقی نمی‌کند زیرا فساد، ذاتی مذهب و نظام سرمایه داری و مافیایی حاکم است. استدلال آن‌ها این است که، وقتی خدا در بهشت هزاران حور و غلمان به مؤمنین پاداش می‌دهد ، چرا مؤمنین داعشی در این جهان از حور و غلمان بی بهره باشند!؟

واقعیت این است که تا جمهوری سرمایه داری اسلامی در ایران حکمفرما باشد دربر روی همین پاشنه خواهد چرخید. تنها راه رهائی از این وضعیت موجود سرنگونی این نظام فاسد در کلینتش است. در شرایط کنونی دفاع از مطالبات متنوع روز ودمکراتیک مردم و پیوند آن با مبارزه علیه عفريت خارجی امری حیاتی برای پیشبرد مبارزه سیاسی است. تنها از این طریق است که می توان با گامهای سنجیده و هوشیارانه توده وسیع مردم به ستوه آمده را به راه صحیح هدایت کرد. نیروهای آزادیخواه و ضد امپریالیست و مستقل در شرایط کنونی ، شرایطی که مردم ایران از یک سو در چنگال مرتجعین خونریز حاکم اسیرند و از سوی دیگر در محاصره امپریالیسم آمریکا و متحدینش قرار دارند ، باید متحد عمل کنند و بر این اصول پای فشارند. افشای نیروهای امپریالیستی و پارکابیهای اپوزیسیون خودفروخته چلیپا و رجوبها و سلطنت طلبان و ناسیونال شونیستهای تجزیه طلب از اهم وظایف نیروهای دمکرات و مستقل و میهن دوست ایران است. تنها در این بستر است که می توان با فداکاری و پیکاری خستگی ناپذیر به نیروی شایسته و مورد اعتماد مردم بدل گشت و در قلوب همه شیفتگان دمکراسی و استقلال جای گرفت. راهی جز این راه برای کسب حقوق دمکراتیک و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران متصور نیست.

دست رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از مردم ایران کوتاه باد!

یادی از رفیق مهدی شیرخدا



رفیق مهدی شیر خدا در سال ۱۳۴۲ در روستای بیزکی از توابع کیاکلای شهرستان بابل در خانواده‌ای زحمتکش و بی زمین چشم به جهان گشود. او دوران تحصیلات ابتدائی را در این روستا گذراند و پس از آن جهت تحصیل متوسطه به قائمشهر رفت. او در سال ۱۳۵۸ با حزب کار ایران (توفان) آشنا شد و آغاز به مبارزه در صفوف آن کرد. پس از ایجاد تشکیلات دانش آموزی شنبه سرخ، رفیق به عضویت آن در آمده و با کوشش و فعالیت به وسعت دادن این تشکیلات و بسیج دانش آموزان در آن پرداخت. کارهای شبانه روزی وی در حول تشکیلات شنبه سرخ و حزب و فروش نشریات آنها به طور علنی در این شهر باعث شد تا به وسیله‌ی ارتجاع شناسائی و سرانجام در آبان ۱۳۵۹ دستگیر گردد.

رفیق در طول هفت ماه در بند بودن، از زندانی به زندان دیگر و سرانجام به سیاهچالی در اطراف بیابان‌های سیستان و بلوچستان تبعید گشت.

تمام فشارها و تبعید کردن‌ها به خاطر مقاومت بی نظیر رفیق مهدی بود. او پس از ۷ ماه زندانی، سرانجام در اردیبهشت ۶۰ از زندان آزاد می‌گردد. رژیم در مدت زندانی بودن رفیق از هیچ جنایتی در قبال خانواده‌ی وی فرو گذار نکرد.

بعد از خرداد ۶۰ که دیکتاتوری عریان و فاشیستی بر جامعه‌ی ما حاکم شد، رفیق درست ۳ ماه پس از آزادی مجدد دستگیر و روانه‌ی زندان قائمشهر گردید. عمق کینه‌ی رژیم نسبت به رفیق و اندیشه‌ی پاکش، مارکسیسم - لنینیسم، باعث گشت که او را پس از سه ماه تحمل شکنجه و مقاومت قهرمانانه در شهریور ۶۰ به شهادت برسانند. رفیق مهدی جان خویش را در راه آرمان والای طبقه‌ی کارگر و حزبش (توفان) فدا نمود. او بین مرگ سرخ و شرافتمندانه و زندگی ننگین، مرگ سرخ را با سینه‌ی باز به آغوش کشید.

آری او از بین ما رفت با این امید که رفقا راهش را ادامه داده و پرچم ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم را همواره سر پا نگهدارند. او در راه رسیدن به این هدف جان باخت و ما رفقای متشکل در حزب کار ایران ضمن گرامی داشت خاطره‌ی او و با درس آموزی از مقاومت، شجاعت، جسارت و پذیرفتن مرگ سرخ به جای زندگی ننگین از رفیق، راهش را تا استقرار سوسیالیسم ادامه خواهیم داد.

یاد رفیق مهدی گرامی و راهش پر رهرو باد

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یاد نامه ای از شهدای توفان. چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳

http://toufan.org/Lohe_janbasan.htm

مبارزه فمینیستی با "فرهنگ مردسالارانه و فرهنگ ناموس پرستی" سیاسی

در خدمت اسلام هراسی و راسیسم

نامه اعتراضی یک رفیق به حزب کمونیست سوئد (م ل)

نامه زیر توسط یکی از فعالین حزب در سوئد در نقد مقاله انحرافی حزب کمونیست سوئد (KP) که به دفاع از امینه کاکا باوه، نماینده پارلمان و عضو حزب چپ سوئد (این حزب در گذشته با انشعاب از بلوک احزاب رویونیستی به اورو کمونیسم و سپس به حزبی کاملاً متمایل به حزب سوسیال دمکراتیک سوئد تحول یافته است - توفان) بر خاسته است، ارسال گردید. ما بخاطر اهمیت این موضوع و رشد روزافزون خارجی ستیزی، فاشیسم و راسیسم در اروپا که با حربه اسلام هراسی صورت می‌گیرد به انتشار این نامه مبادرت می‌ورزیم:

"خانم امینه کاکاباوه که از پناهندگان کرد ایران و نماینده پارلمانی "حزب چپ سوئد" است سالهاست پرچم "فمینیستی" مبارزه با "فرهنگ ناموس پرستی و خشونت‌های زن ستیزانه" را برافراشته و به اسلام هراسی و خارجی ستیزی دامن زده است. وی با راست ترین نیروهای ارتجاعی و احزاب امپریالیستی "سکولار" همسنگراست و از حمایت این محافل راسیستی حامی تروریسم دولتی غرب برخوردار می باشد. سر و صدای اخیری که در رسانه های سوئد فضای مجازی رخ داده است در مورد فیلم راسیستی و خارجی ستیزی بود که در صفحه فیسبوک ایشان به اشتراک گذاشته شد. منبع این فیلم نفرت انگیز حزب نئوفاشیست اروپای شمالی است که بطور گسترده ای در عرصه مجازی پخش و تبلیغ کرده شده است. پیام این فیلم، اسلام هراسی و آفریقایی هراسی و انگشت اتهام به سوی مردان سومالیایی بعنوان شهروندان "زن ستیز" است که آهنگ آن دارند با تغییر قانون اساسی سوئد یک دولت بنیاد گرای اسلامی را در سوئد بنا نهند. نصب لینک این فیلم خارجی ستیز در صفحه فیسبوک امینه کاکاباوه با افشاگری شدید نشریه ضد راسیستی "اکس پو" روبروگشت و موجب گردید که "حزب چپ سوئد" فوراً علیه این حرکت نابخردانه و انحرافی اتخاذ موضع کند و به انتقاد شدید از او بپردازد. احزاب راست بورژوایی و حزب ترسکیست سوئد و شماری از اعضاء و کادرهای "حزب چپ سوئد" نیز به دفاع از امینه کاکاباوه پرداخته اند. از سوی دیگر بسیاری از شخصیتها و نهادها و انجمن های مترقی سوئد این عمل کاکاباوه را محکوم و خواهان اخراج فوری وی از حزب چپ گشتند. متأسفانه در این میان حزب کمونیست سوئد (KP) که مدعی دفاع از مارکسیسم لنینیسم است نیز بعد از چند هفته تأخیر با انتشار مقاله ای بسیار متناقض و برخوردی انتزاعی به دفاع از امینه کاکاباوه پرداخت که این امر سبب اختلافاتی در درون این حزب گردید که در هفته نامه "پرولتار" ارگان مرکزی این حزب بازتاب یافت. نامه زیر نقدی بر مواضع حزب کمونیست سوئد است که به دفتر مرکزی این حزب ارسال گردید. خلاصه این نامه به قرار زیر است:

"دفاع از نظرات آلوده به اسلام هراسی امینه کاکاباوه، انحراف به راست است"

رفقای عزیز، حزب شما در هفته نامه "پرولتار" شماره ۳۶ برابر با ۱۴ سپتامبر در مقاله ای به دفاع از مبارزه امینه کاکاباوه "علیه فرهنگ ناموس پرستی و مردسالاری" در مناطق حاشیه نشین برخاست و چنین نوشت:

"برای "حزب چپ" که مدعی فمینیستی ترین عضو پارلمان سوئد است، فی نفسه باید از مبارزه امینه کاکاباوه حمایت کند. در حالی که این حزب وی را یک بار سنگین برای تشکیلات خود می بیند. زیرا او فیلم راسیستی را در صفحه فیسبوکش انتشار داده است. ولی آنچه تعیین کننده است مسئله دفاع از حقوق زنان و مبارزه علیه برخوردهای زن ستیزانه است. در این رابطه حق با کاکاباوه است و باید از او دفاع نمود."

متأسفانه حزب کمونیست سوئد به رغم مواضع رادیکال ضد امپریالیستی و پرچم دار بودن شعار "طبقه علیه طبقه" مواضعی را اتخاذ کرده که اساساً نادرست و برخوردی انتزاعی است بطوریکه بوته را می بیند اما جنگل را نمی بیند! رفیق "روبرت ماتیاسیون"، دبیر اول حزب در پاسخ به یکی از اعضا و منتقدین حزب، "گریستینا تور" در نشریه پرولتار شماره ۳۷ می نویسد: "نشریه مرکزی حزب" پرولتار"، موضع سیاسی کاکاباوه را مورد نقد قرار داده و نظر غلط و پروامپریالیستی او پیرامون جنگ سوریه را نادرست ارزیابی کرده است". اما با وجود این روبرت ماتیاسون از "مبارزه کاکاباوه و سایر احزاب سیاسی سوئد بر علیه نیروهای ارتجاعی در مناطق فقیر و حاشیه نشین حمایت میکند". با این مقدمه کوتاه نظرم را بطور مختصر در این رابطه فرموله میکنم به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار برداشته باشم:

یکم اینکه ما کمونیستها اصولاً علیه تمام اشکال ستمگرانه و زن ستیزانه و فرهنگ ناموس پرستی چه در شکل اسلامی یا مسیحی پیکار میکنیم. ما کمونیستها متفق القول هستیم که پدیده حاشیه نشینی و درانزوا قرار گرفتن مهاجرین و پناهندگان، نتیجه طبیعی دیکتاتوری سرمایه است و نه اعمال دیکتاتوری مردان بر زنان. امینه کاکاباوه، نماینده پارلمان و عضو "حزب چپ" در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۶ در روزنامه عصر سوئد، "اکسپرسن" می نویسد:

در مناطق حاشیه نشین سوئد، دیکتاتوری مردهای مسلمان، فرهنگ ناموس پرستی، سلطه مردها و اختناق مذهبی در حال رشد است" وی آژیر خطر را به صدا در آورده و تلاش دارد افکار عمومی را بسوی مبارزه علیه مردان مسلمان بعنوان یک پدیده جدی و تعیین کننده ترین معضل حاشیه نشینی سوق دهد. چنین نگاهی به مسئله حاشیه نشینی، انحراف از مبارزه طبقاتی است و این امر موجب شکاف و انشقاق در صفوف زنان و مردان در پیکار مشترکشان بر علیه دیکتاتوری سرمایه داری انحصاری نئولیبرالیسم بعنوان عامل اصلی بروز فقر و خشونت و بیکاری، راسیسم، خارجی ستیزی و اسلام هراسی میگردد. کاکاباوه در باتلاق مسائل فرعی در مناطق حاشین نشین فرورفته و همه مردان مسلمان را به یک چوب زده و به اسلام هراسی دامن میزند.

دوم اینکه آنچه را باید دقیقتر روشن کنم این است که کاکاباوه به دکتترین "جنگ تمدنهای" پرفسور ساموئل هانتینگتون سمپاتی دارد و از نظرات ارتجاعی او الهام می گیرد. طبق تحلیل ساموئل هانتینگتون "اسلام دارای "مرزهای خونینی است" و برای اثبات این نظر خود مدعی است که "حکومت‌های اسلامی در دو سوم از ۶۲ نزاع منطقه ای شریکند و مسبب این نابسامانیهای امروزی اند. هانتینگتون از همین منظر نزاعی که در خاورمیانه در گرفته است را به اسلام و مسلمانها نسبت میدهد. با الهام از این نظریه ارتجاعی و نژاد پرستانه است که جنگ تجاوزکارانه علیه افغانستان و سایر ممالک اسلامی در خاورمیانه توسط هواداران چنین اندیشه استعماری در قالب "اسلام هراسی و سکولاریسم" و "مانعت از توحش و بربریت" مورد حمایت قرار گرفته است.

کاکابوه از "حزب کمونیست کارگری منصور حکمت" که یک حزب مدافع امپریالیسم و صهیونیسم اسرائیل است الهام میگیرد و همان نظرات را اشتهای میدهد. حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت بیشرمانه از تجاوز به افغانستان در قالب فرمول ارتجاعی "سناریوی سیاه و سفید" دفاع نمود. امپریالیسم و صهیونیسم در این دکتترین انحرافی، جبهه سناریوی سفید محسوب میشوند و اسلام سیاسی و بنیادگرایی، سناریوی سیاه. امینه کاکابوه از این سیاست استعماری در خاورمیانه دفاع میکند. وی از مبارزه جنبش مقاومت فلسطین بخاطر رنگ اسلامی علیه اشغالگران صهیونیست اسرائیل حمایت نمی کند. وی که اینهمه از فرهنگ ناموس پرستی و مردسالارانه و حقوق زنان سخن می گوید و برایشان دلسوزانی میکند، اما در مورد قتل عام زنان غزه و جنایات بیشمار و ضد انسانی صهیونیستها سکوت کرده است. کاکابوه مدافع سیاستهای استعماری و جنگهای تجاوزکارانه امپریالیستی علیه "دول یاعی" در منطقه است. وی از همین منظر موافق تحریم ایران از جمله در عرصه ورزشی است. کاکابوه در آستانه مسابقه دوستانه فوتبال مردان بین ایران و سوئد در مارس ۲۰۱۵ بیانیه ای صادر کرد و از دولت سوئد طلب نمود که این مسابقه دوستانه را لغو کند. وی همانند اپوزیسیون خودفروخته عراقی در دوران تدارک جنگ امپریالیستی علیه رژیم صدام حسین، خواهان تحریم و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیسم است. کاکا باوه از دولت دست نشانده پروامپریالیستی و پروصهیونیستی و خودمختار کردستان عراق که با همکاری جرج بوش و چنی در شمال عراق پدید آمد حمایت میکند. یقین دارم در صورت تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به رژیم "زن ستیز، غیر متمدن، مردسالار و بنیادگرای اسلامی ایران" حمایت خواهد کرد. طبق این فمینیست تازه به دوران رسیده، بر انداختن چنین رژیمهایی به هر قیمتی عمل صحیحی است.

سوم اینکه نیروهای چپ و مترقی در شرایط کنونی وظیفه سنگینی بر دوششان است و باید پیشاپیش پرچم مبارزه علیه فقر و ناعادالتی در مناطق فقیر نشین و منزوی را برافراشند و از زحمتکشان و مردم محروم قاطعانه و شفاف دفاع نمایند. چپ باید پرچم دار مبارزه علیه هر نوع ستم و تبعیض علیه زنان باشد و تمام اشکال زن ستیزی را به چالش گیرد. چپ باید خود راسا ابتکار مبارزه آگاه گرانه علیه نیروهای مسلمان افراطی که اقلیت کوچکی در جامعه هستند، علیه بیکاری و بی مسکنی و فقر را بطور کنکرت و مشخص در دست گیرد و از آلت دست شدن نیروهای راست سیاسی که پیشداورانه و تحت نام مبارزه علیه "فرهنگ ناموس پرستی و قتل های ناموسی" سنگر گرفته، تبدیل نگردند. مبارزه با مذهب باید در کادر مبارزه طبقاتی و تاریخی صورت گیرد و نه با برافراشتن پرچم "اسلام هراسی" و اعلان جنگ علیه مذهب. چنین سیاستی فقط به سود نیروهای امپریالیستی و نئولیبرال تمام خواهد شد. ما باید در محل کار و زیست خود بر علیه گرایشات مذهبی و فشار بر زنان مبارزه کنیم و همزمان مبارزه علیه راسیسم و فاشیسم و نئولیبرالیسم را در سر لوحه کارمان قرار دهیم. ما هرگز نباید تحت عنوان مبارزه با گرایشات ارتجاعی و مذهبی با حزب نئوفاشیست سوئد، دمکراتهای سوئد، یا احزاب راست سنتی لیبرال و محافظه کار و دمکرات مسیحی و افرادی نظیر امینه کاکابوه که جبهه راست و "سکولار و مدرن" را علیه فرهنگ ناموس پرستی و جبهه سیاه را تشکیل داده اند، بپیوندیم. چپ باید کلیت یک معضل اجتماعی را مورد نقد و بررسی قرار دهد و مبارزه علیه دیکتاتوری سرمایه بزرگ را مهمترین دلمشغولی خود بداند و در دام دکتترین ساموئل هانگتینتون در قالب اسلام هراسی در نغلطد.

چهارم اینکه انتشار نظرات متناقض در یک نشریه کمونیستی را نادرست میدانم و نتیجه مترتب بر چنین سیاستی جز میدان دادن به لیبرالیسم و هرج و مرج در حزب نیست و ادامه این سیاست حزب را فلج و از تکامل باز خواهد داشت. رهبری حزب موظف است نظر واحدی را در کادر مرکزیت دمکراتیک لنینی در نشریه بازتاب دهد و همه اعضاء موظف به اجرای آن هستند. این تنها شیوه اصولی و کمونیستی در یک حزب پرولتری است. خواننده نشریه باید نظر واحد حزب را که از طریق کمیته مرکزی رهبری میشود، بداند و خط گیرد و نه از طریق مقالات متناقض با امضای فردی حزب. چنین شیوه ای به زیان حزب است، جز سردرگمی برای اعضاء و خوانندگان نشریه ثمری نخواهد داشت. بعنوان یک کمونیست توقع ای بیش از این از یک نشریه کمونیستی در برخورد به مسئله حاشیه نشینی و سیاستهای ارتجاعی امثال امینه کاکابوه دارم. امیدوارم نقد رقیفانه مرا به فال نیک بگیرد و به عمق آنچه در فضای ملتهب اروپا جریان دارد، بیشتر توجه کنید. برایتان آرزوی موفقیت دارم. با سلامهای رقیفانه نوئر نوریان سپتامبر ۲۰۱۶

اعتراض کارگران معدن چادرملو علیه لایه اصلاح قانون کار

روز سه شنبه ۲۱۰۰ نفر از کارگران معدن چادرملو طوماری علیه لایحه اصلاح قانون کار امضاء کردند و در آن از نمایندگان مجلس خواستند که با توجه به نقض آشکار حقوق کارگران در لایحه اصلاح قانون کار، از بررسی آن در مجلس صرفنظر و آن را به دولت برگردانند. در بخشی از این طومار آمده است:

"قانون کار به عنوان تبیین کننده حقوق اولیه و اساسی هر فرد از افراد جامعه از جمله کارگران کشور است که در اصول ۲، ۳، ۹ و ۴۳ و همینطور در فصل سوم قانون اساسی نیز به آن اشاره شده، لذا قانون کار بعد از قانون اساسی به عنوان خط قرمز مردم و کارگران مطرح و تضعیف و نابودی آن مساوی با نابودی حاکمیت قانون و حقوق حقه ملت و جامعه کارگری و هیچ فرد و نهادی حتی دولت و مجلس نیز حق تضییع حقوق ملت را ندارند. در ادامه متن این طومار می خوانیم: طبق اصل ۹ قانون اساسی هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. در پایان این متن، آمده است: لذا جامعه کارگری ایران که ۵۴ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهد از نمایندگان مجلس می خواهد تا لایحه اصلاح قانون کار را به دلایل ذیل کان لم یکن تلقی و آن را به دولت عودت کنند."

سیاست ریاکارانه و جنگ افروزانه امپریالیسم آمریکا در انتقال داعش از موصل به سوریه

(جنگ موصل، جنگی برای تسلط بر سوریه و عراق)

امپریالیسم آمریکا از جنگ رهائیبخش یک ائتلاف بزرگ علیه گروه دولت اسلامی داعش در موصل سخن می گوید و هر عملیات هوایی و بمباران مناطقی در موصل را یک پیروزی بزرگ برای جبهه ضد تروریستهای آدمخوار اسلامی قلمداد میکند. در مورد تلافیات غیر نظامیان و ویرانی اماکن عمومی و غیر نظامی در موصل کمتر سخن می رود. از توحش و بربریت داعشیان گزارشات متنوعی در رسانه های غربی منتشر میشود و کوچکترین سخنی به اهداف پلید و ریاکارانه آمریکا و متحدینش نمی رود. لیکن همین رسانه ها در حلب به گونه دیگری برخورد میکنند. جنگ رژیم سوریه و متحدینش علیه داعشیان در حلب راجگی وحشیانه علیه غیر نظامیان و ویرانی بیمارستانها و مدارس و مردم عادی جلوه میدهند و سوریه و روسیه متهم به جنایتکاران جنگی میشوند. نبرد بی امان ارتش سوریه علیه تروریستهای داعش محکوم میشود و تحریمهای جدید ضد انسانی و جنایتکارانه ای را علیه ملت سوریه به تصویب می رسانند. ریاکاری آمریکا و رسانه های شستشوی مغزی غرب حد و مرزی نمی شناسد. "نبرد علیه داعش در موصل برای آزادیست، اما نبرد دولت سوریه و متحدینش علیه داعش در حلب مغایر آزادی است !!!" تروریستهای خوب در سوریه، تروریستهای بد در موصل !!! "اگر مبارزه دولت عراق علیه داعش و تروریستهای خارجی در خاک عراق مشروع و حق اوست معلوم نیست چرا چنین مبارزه ای در خاک سوریه برای دولت بشار اسد نامشروع و مغایر رهائی از قید آدمخواران تروریست باشد؟ حقیقت این است که پشت سر هر هیاهوی "حقوق بشری و" ضد تروریستی" امپریالیستی منافعی پنهان شده که ندیدن آن نتایج شومی ببار خواهد آورد. اگر امپریالیستها حقیقت را بگویند آن وقت درک مسائل سیاسی برای مردم بسیار راحت است. مثلا بگویند ما دزد و غارتگر و جنایتکار و بی وجدان هستیم، سرمایه ناموسمان است، عراق را با خاک یکسان کردیم تا بر نفت و ثروتش حاکم گردیم، لیبی را ویران کردیم تا نفتش را غارت و کشور را به پایگاه نظامی برای کنترل آفریقا تبدیل کنیم، افغانستان را اشغال کردیم برای محاصره ایران و روسیه و چین و انتقال لوله های نفت و گاز از آسیانه میانه، جنگ علیه سوریه را در قالب جنگ نیابتی و تسلیح داعش و شیخکهای خلیج فارس را برای سرنگونی رژیم بشار اسد و سرانجام اشغال لبنان و ایران و محاصره روسیه و چین تدارک دیدیم ... آنوقت حل و هضم مسئله برای مردم آسان می بود و دچار سردرگمی نمی شدند. لیکن آنها (امپریالیستها) بجای این حقایق در شیپور تبلیغاتی به ما می گویند: "برای دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، صلح و امنیت، مبارزه با تروریسم و دیکتاتوری، پیشگیری از اعدام"... وارد موصل عراق و سوریه و یا افغانستان و لیبی... شده ایم تا بصورت دمکراتیک "تروریستها" را نابود کنیم!

حال با توجه به اینکه آمریکا خودش موجب تولد داعش است و اکنون با انتقال این جانوران به سوریه تلاشی بس عبث دارد تا مانع نابودی فرزندان آدمخوارش در حلب شود چه هدف دراز مدتی را آمریکا دنبال میکند، آیا تجزیه سوریه و عراق و تسلط کامل بر این دو کشور در دستور کار امروز آمریکا قرار دارد؟ نقش محور عربستان و ترکیه در عراق و سوریه و بمباران موصل کدام است. برای درک صحیح این سیاست ریاکارانه و جنگ افروزانه آمریکا و متحدین اش مقاله تحلیلی زیر که در سایت نویسندگان اردنی منتشر و توسط احمد مزارعی ترجمه گردیده است را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می دهیم به این امید که در تنویر افکار امید افتد:

جنگ موصل، جنگی برای تسلط بر سوریه و عراق

در لحظه ای که به آرامش مشغولی، خیال کن تهدیدهایی که مسئولان کشورهای عراق، عربستان، ترکیه و... ابراز میدارند درباره آزادی موصل نبوده بلکه برای آزادی فلسطین است. خیال کن ارتشها، هواپیماها و موشکهای که در زیر تسلط و اوامر این حاکمان است، همه با تمام توانایی به اسرائیل حمله کنند، تنها در یکشب دولت نتناهو اسرائیل و شهرکهای یهودی نشین از انظار پنهان خواهد شد و اثری از آنها باقی نخواهد ماند.

اما در همین حال که تو در خیال بسر میبری، بیکباره یک هواپیمای اسرائیلی در آسمان کشورت ظاهر میشود و ترا از خیال در میآورد، شما بیکباره متوجه میشوی که همه آن نیروها ئی که تو خیال کرده بودی برای آزادی فلسطین بسیج شده بودند، بر عکس شده و همه بعد از آزادی موصل به جان یکدیگر افتاده اند. بیشترین کسانی که از مسیر موصل بعد از آزادی وحشت دارند "عثمانیها" هستند، اردوخان آشکارا اعلام داشت که آنکارا "شبعی شدن شهر موصل را نخواهد پذیرفت". وزیر خارجه ترکیه چاووش اوغلو نیز از ریاض تأکید کرد: "ضروری است که مردم موصل را میان داعش و ملیشیای شبعه قرار ندهند که یکی را انتخاب کنند". از این نظر ارتش ترکیه از "بعشیفه" که ده سال است به اشغال خود در آورده، خارج نخواهد شد، ارتش ترکیه اردوگاهی در شمال عراق از دهسال پیش تأسیس نموده است، و ما در بیش از ده منطقه در عراق حضور داریم. وزیر خارجه عربستان نیز کمتر از چاووش اوغلو "نگران" نبود، وی

نیز پس از پایان جلسه وزرای خارجه کشورهای خلیج، اظهار داشت، اگر حشد الشعبی که طرفدار ایران هستند، درجنگ برای آزادی موصل شرکت کند شکی نخواهد بود که کشتارهای مذهبی در موصل به راه خواهد افتاد. اما مگر "داعش" سنی مذهب نیست؟

بله، آنها سنی هستند اما از نوع سنی دینی و سیاسی که با عربستان اختلافاتی دارند. اما با ترکیه چطور؟ آنچنانکه تا کنون مشاهده شده داعشها با ترکیه حنفی مطابقت بیشتری دارند و بهمین دلیل ترکیه اجازه داد داعش و هزاران سلفی تند رو از مناطق آسیای میانه واز طریق مرزهای خود وارد سوریه و عراق شده و به تخریب این دو کشور پردازند.

سؤال دیگر: شیعیان حشد شعبی چه کسانی هستند؟ این درست است که حشد الشعبی ائتلافی است که در غالب خود از تشکلات شیعی و کمی هم از تشکلات سنی درست شده است، اما آنچه که آنکارا و ریاض را خشمگین میکند نه شیعی بودن آنها بلکه نزدیکی سیاستهای حشد الشعبی با ایران است. (۲) از توضیحات بالا روشن میگردد که جنگ و درگیری بر سر موصل نه مذهبی بلکه در درجه اول سیاسی میباشد. علت وحشت آنکارا و ریاض این است که آزادی موصل با شرکت گسترده حشد الشعبی باعث اختلال در معادله قدرت درون عراق شده و در نتیجه به نفع هم پیمانان ایران گردد، و مهمتر اینکه واشنگتن بیشتر از آنکارا و ریاض نگران آن است که آزادی موصل بوسیله حشد الشعبی موجب دو تغییر بسیار مهم گردد:

یکم - بهم خوردن تعادل قوای داخلی عراق در جهت مخالف مصالح آمریکا و هم پیمانانش
دوم - شکست برنامه آمریکا پس از آزادی موصل که در نظر دارد جنگجویان داعشی را از موصل به طرف دو استان رقه و دیر الزور فرار دهد و از آنها در جهت مبارزه با ارتش سوریه استفاده کند، صاحب نظران سیاسی و هم پیمانان منطقه ای و جهانی آنها در دمشق بر این باور متفق القولند که آمریکاییها در نظر دارند تا دو استان رقه و دیر الزور را که هم مرز با اردن، و ترکیه هستند، تبدیل به دولتی نموده تا بتوانند بوسیله این دولت سوریه را از عراق جدا کرده که در نتیجه هم عراق و ایران نیز از سوریه جدا خواهند شد.
اکنون روشن میشود که درگیری در مورد موصل، در واقع درگیری میان سه محور منطقه ای است: ۱ - محور ترکیه و عربستان. ۲ - محور آمریکا - اسرائیل. ۳ - محور ایران - سوریه

محور آمریکا به طور طبیعی شامل اسرائیل نیز خواهد شد، میان آمریکا و تل ابیب بعضی اختلافات تاکتیکی وجود دارد اما اتحاد استراتژیکی میان آنها برقرار و بسیار محکم است و هدف نهائی هر دو تضعیف سوریه و عراق بوده تا بتوانند ابتدا آنها را تجزیه کرده و سپس آنها را تبدیل به جمهوریهای موز، بر اساس تفکرات مذهبی، قبیله ای و طایفه ای کنند که در آنصورت ایران نیز در منطقه تنها خواهد ماند و معلوم است چه خواهد شد.

محور ایران و سوریه، بطور طبیعی شامل همه سازمانها و احزاب مقاومت توده ای و عربی که مخالف اسرائیل و سازمانهای تروریستی هستند میگردد این محور در عین حال از پشتیبانی سیاسی و نظامی روسیه در بعضی از قضایا و مواضعی که اینها با یکدیگر منافع مشترک دارند نیز برخوردارند. محور ترکیه عربستان از حمایتهای کامل و گسترده آمریکا برخوردار است، آمریکا بویژه در درگیری میان ایران و عربستان در سطح کشورهای اسلامی نیز در کنار عربستان ایستاده است، آمریکا همچنین از عربستان در برابر ترکیه اطلسی و یا روسیه، در صورت بروز اختلاف مصالح با آنها، حمایت خواهد کرد.

علی العموم در مجموع درگیریهای موجود با طرفهای گوناگون و میدانها جنگی که جریان دارد، آمریکا دچار تزلزل و سرگردانی است، اما چرا؟:

نزدیک شدن دوره ریاست جمهوری اباما به پایان خود، در نتیجه شروع مرحله انتقالی که اباما ترجیح میدهد دست به آنچنان اقدامات تندی نزنند که موجب در دسرهای فراوان برای حزب دموکرات، تضعیف شخص هیلاری کلینتون و در نتیجه از دست دادن شانس انتخاباتی وی گردد. از این نظر آمریکا میکوشد درگیریهای منطقه را شعله ور نساخته و در جهت منجمد کردن درگیریها حرکت کند و آنها را برای چند ماهی به تأخیر بیندازد تا رئیس جمهور تازه انتخاب شده و پس از انتخاب معاونان و سروسامان دادن به اوضاع سیاسی در کاخ سفید، تصمیمات مناسب را در زمینه های مختلف، اتخاذ کند.

در مقابل دو محور ترکیه - عربستان، و سوریه - ایران، میکوشند تا از این فرصت ضعف مسئولان کاخ سفید برای تصمیم گیری استفاده کرده، و دستاوردهائی برای خود فراهم کنند که با انتخاب رئیس جمهور تازه آمریکا شاید برایشان مقدور نباشد. در پایان باید گفت که درگیری با درجه بندی و حرارت وجود دارد، اما مستمر است و در حال اوج گیری است. ۲۶ مهر ۱۳۹۵ مترجم: احمد مزارعی،

سایت نویسندگان اردنی

دست امپریالیسم آمریکا از سوریه کوتاه باد!

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا ، انتخابی بین وبا و طاعون است و باید تحریم گردد



یک بار دیگر در هشتم نوامبر ۲۰۱۶ ، مردم آمریکا را به پای صندوق های رای می کشانند تا به یکی از دو نامزد انتخاب شده برای آنها رای بدهند . قرار است که رئیس جمهور "منتخب مردم" بمدت ۴ تا ۸ سال بر گرده جامعه سوار شود و شیره کارگران و مردم عادی و کم در آمد را بکشد.

دونالد ترامپ نامزد حزب جمهوری خواه و هیلاری کلینتون نامزد حزب دمکرات در مقابل هم صف آرایی کرده و هفته پایانی کارزار انتخاباتی خود را میگذرانند. این دو کاندید ریاست جمهوری از نظر مردم نفرت انگیز ترین و غیر قابل اعتماد ترین کاندید در تاریخ آمریکا هستند. هر دو آنها حقه باز ، دورو ، جاه طلب ، دروغگو ، و قدرت طلب هستند. کارزار انتخاباتی این دو نامزد و مناظرات تلویزیونی آنها از منحنی ترین و ننگ آورترین کارزار هائی است که مردم آمریکا بیاد میآورند. در مناظرات تلویزیونی چیزی جز لجن پراکنی بر علیه همدیگر ، اتهام ، تهدید ، تحقیر طرف مقابل دیده نمیشود. اما هر دو کاندید در طفره رفتن از مسائل مربوط به مشکلات مردم و دردهای جامعه مهارت خوبی دارند.

دونالد ترامپ در نطق های انتخاباتی خود سعی میکند که با شعارهای فاشیستی مانند " آمریکا مقدم است " ، " مهاجران خارجی جنایتکار اند " ، برای "تسلیم بیشتر" ، " اقتصاد ملی گرا" ، " سلطه گری" خود را با خشم و انزجار مردم از سیستم اجتماعی موجود پیوند زند. او به مردم اخطار میدهد که انتخابات آتی تنها شانسی است که در آن مردم میتوانند قدرتمندان حامی هیلاری کلینتون را شکست دهند و باعث نجات کشور آمریکا شوند. رئیس کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ مدیر سایت اینترنتی برای بیت دات کام است. این سایت مرکز تجمع عده ای دست راستی ، سفید پوست ناسیونالیست با تمایلات نئو نازی است. دونالد ترامپ با شعارهای نژادپرستانه فاشیستی و شونیستی و راه حل های ارتجاعی از خشم و ناراضیاتی از کل نظام پوسیده استثمارکننده که جز فقر و بیکاری و نومیدی برای مردم بیار نیآورده است بهره برداری میکند. او بر مناطق فقر زده آمریکا انگشت گذاشته و سرمایه داران را مسبب غارت این مناطق و تبدیل آنها به بیابان خشک و خالی میداند.

کارزار انتخاباتی هیلاری کلینتون و کلا حزب دمکرات آمریکا در آماده کردن شرایط برای امکان شعارهای فاشیستی توسط دونالد ترامپ نقش عمده ای دارند. زمانی که حزب دمکرات برنی سندرز را کنار گذاشت ، سندرز از جوانان بریده از نظام دو حزبی خواست که از هیلاری کلینتون حمایت کنند. دونالد ترامپ از فرصت استفاده نمود و خود را تنها کاندید مخالف شرایط موجود معرفی نمود. او سعی میکند که با شعارهای فاشیستی و ضد دولتی بخشی را که طرفدار سندرز و بر ضد وال استریت است را بطرف خود جلب کند.

این ادعای ترامپ که مخالف نظام است و به نفع مردم آمریکا فعالیت میکند یک دروغ و عوامفریبی محض نیست. او یک میلیاردری است که صاحب چندین آسمان خراش در نیویورک ، کازینوی مجلل در لاس وگاس و چندین رسانه خبری تبلیغی برای هنرپیشگان مشهور هالیوودی است و به بانکداران قدرتمند و میدیای وابسته به کمپانی ها و قدرتمندان مالی وابسته است. او ضد کارگر و خواهان برخورد شدید با هر اعتصاب کارگری است.

هیلاری کلینتون هرگز در کارزار انتخاباتی خود به عوامفریبی ترامپ اشاره نمیکند زیرا خود بیش از ترامپ به بانکداران وال استریت ، الیگارش مالی ، رسانه های سرمایه داری وابسته است. کلینتون در افشاگری بر علیه ترامپ از روشهای ارتجاعی استفاده میکند و اسناد بیرون آمده از ویکی لیک در مورد ارتباط کلینتون با بانکداران را را توطئه پوتین و ترامپ معرفی میکند. افشاگری دونالد ترامپ بر علیه هیلاری کلینتون بعلت آنکه هیلاری بین مردم فردی فاسد و دروغگو و وابسته به نظام شناخته شده است از نفوذ بیشتری برخوردار می باشد.

افشاگری کلینتون بر علیه ترامپ نامزد جمهوری خواه آنچنان بی توان و کم نور است که دست راستی های جمع شده بدور جرج بوش پسر مانند دونالد رامسفلد به حمایت کلینتون برخاسته اند.

باید گفته شود که مردم به نطق های ترامپ گوش میدهند نه بخاطر آنکه خواهان راه حل فاشیستی برای مشکلات خود و جامعه هستند بلکه بخشی از مردم و کارگران بخاطر فساد ذاتی و نهادینه شده در حزب دمکرات و عوامفریبی کاملا آشکار شده باراک اوباما در طول ۸ سال گذشته آلتزناتوی جذابی در پیش روی خود نمی بینند.

هیچکدام از کاندیداهای ریاست جمهوری سخنی جدی از دردهای مردم و راه حل های واقعی برای آنها بر زبان نیاورده اند. هیچکدام از آنها سخنی از تعمیق بحران اقتصادی جهانی نمی گویند، بحرانی که مردم بسیاری از کشورهای جهان را به فقر کشاند ، بحرانی که

قروض غیرمالی جامعه جهانی را از سال ۲۰۰۰ تا کنون ۲ برابر کرده و به سطح ۱۵۰ تریلیون دلار رسانده است، بحرانی که موجب فربه تر شدن بانکها با پرداخت ۳ تریلیون دلار از پول مردم به آنها توسط اوپاما گردید، بحرانی که شواهد نشان میدهند که عمیقتر خواهد شد. نه هیچکدام از نامزدها از منافع مردم دفاع نمی کنند.

مهمترین مسئله ای که مردم جهان امروز با آن روبرو هستند مسئله جنگ است که در مناظرات تلویزیونی و نطقهای انتخاباتی سخنی در باره آن شنیده نمیشود.

آری، پس از بر زمین نشستن گرد و غبار انتخاباتی، رئیس جمهور "منتخب" مردم صرفنظر از اینکه از کدام دو حزب در قدرت به جلوپرتاب شده باشد، باید سیاستهای نظام غارت امپریالیستی را نمایندگی کند و از جان و دل در اجرای آنها بکوشد. در انتخابات ۸ نوامبر اگر هیلاری کلینتون به کاخ سفید راه یابد، که احتمال آن زیاد است، یکی از منحط ترین و منفورترین و جنگ افروزترین نمایندگان فعلی حزب دمکرات به قدرت رسیده است. هیلاری بارها اعلام کرده است که خواهان ایجاد "منطقه پرواز ممنوع" در سوریه است، خواستی که چند سال است که نظام امپریالیستی آمریکا بدست اوپاما دمکرات در حال عملی کردن آن است. هیلاری بطور آشکار شدیداً ضد عرب، ضد ایرانی، و طرفدار بی قید و شرط تجاوزات رژیم فاشیستی صهیونیستی اسرائیل در خاورمیانه است. کلینتون بارها بر علیه روسیه موضع گرفته و تهدید کرده است. هیلاری به همراه دولت اوپاما بر تبلیغات ضد روسی خود افزوده است. جان کری وزیر امور خارجه اوپاما خواستار محکوم کردن روسیه برای ارتکاب جنایت جنگی بخاطر "بمباران شهروندان سوریه" شده است!

در سیاست داخلی، هر دو کاندید ریاست جمهوری خواهان سرکوب شدید مبارزات مردم برای یک زندگی شرافتمندانه، برای افزایش حقوق، برای شغل، بر علیه بیکاری، بر علیه افت سطح زندگی مردم، بر علیه میلیتاریزه کردن جامعه، بر علیه کشتار شهروندان بدست پلیس وحشی و... هستند. هر دو کاندید خواهان محدود کردن آزادیهای دمکراتیک برای مردم و فربه تر کردن میلیاردرها و کمپانی ها با دستبرد زدن به معیشت مردم هستند، یکی با چماق فاشیستی و دیگری با قوانین خود ساخته نظام.

در سیاست خارجی، برای هر دو کاندید، اجرای سیاستهای سرمایه داری کلان آمریکا در دستور روز است. یک سیاست خارجی مداخله گرتر، تجاوزگرانه تر، وحشیانه تر و جنگ افروزانه تر بر علیه روسیه و چین و کشورهای "یاغی" در دستور کار است.

باید اذعان داشت که بورژوازی در قدرت در زمانی که در بحران بسر میبرد تاکتیک نامزد کردن یک کاندید فاشیست را باجرا در میآورد تا از یکطرف قبح اعمال دولتی حرکتی فاشیستی را در بین مردم و جامعه بشکند و نیروهای دست راستی را برای بسیج برای روز مبادا تشویق نماید و از طرف دیگر با ایجاد نگرانی و هراس در جامعه، مردم را از مبارزات و مطالبات خود باز داشته و آنها را بسوی نامزد دیگر بکشاند. زمانی که رسالت نامزد فاشیست به پایان رسید تاریخ مصرف او هم تمام شده و این کاندید انتخابات را بنفع کاندید دیگر خواهد باخت.

راه یافتن هیلاری کلینتون و یا دونالد ترامپ به کاخ سفید هیچ دردی را از دردهای تلنبار شده مردم آمریکا و جامعه جهانی رادرمان نخواهد کرد. وظیفه مردم آمریکا و نیزوهای مترقی آن ایجاد تشکلی است که بر علیه دو حزب حاکم دمکرات و جمهوری خواه بطور قاطع دست به مبارزه زده و آنها را بین مردم افشا نماید و با برنامه انقلابی یک آلترناتیو ضدسرمایه داری در پیش چشمان مردم قرار دهد. وظیفه نیروهای مترقی جهانی تشدید مبارزه بر علیه سیاستهای مداخله گرانه و جنگ افروزانه امپریالیسم آمریکا، مبارزه علیه غارت منابع کشورها بدست عده ای چپاولگر بین المللی، مبارزه علیه هژمونی طلبی آمریکا، مبارزه علیه جنگ و برای صلح و آزادی و سوسیالیسم است. **انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، انتخابی بین وبا و طاعون است و باید تحریم گردد.**

نه به رفرا ندیم دولت مانوئل خوان سانتوس!

مقاله ای از حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست لنینیست)

متن نهایی توافقنامه بین چریکهای فارک (FARC-EP) و دولت خوان مانوئل سانتوس به امضا رسید و در ۲ اکتبر در یک همه پرسی به رای گذاشته خواهد. مارکسیست لنینیست های آگاه کلمبیا با شرکت فعال در بحث های سیاسی که در مناطق مختلف کشور در جریان بود از اینکه توده ها از شرکت در روند مذاکرات باز داشته شده اند شدیداً انتقاد کردند.

از همان ابتدای، شرکت شهروندان در روند مذاکرات محدود به مشورت با آنها بود، هم حکومت و هم فارک مدام بر این نکته اصرار داشتند که طرح یک سیاست ملی و جامع که آلترناتیو ها و پیشنهادات مختلف بر روی درگیریهای مسلحانه و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در کشور را منعکس کند برای مذاکرات صلح مضر است.

.....

علیرغم آنکه دولت بر تسلیم فارک اصرار داشت، فارک (FARC-EP) بر این نکته تاکید میکرد که تصمیم شان بر همزیستی با دولت چنانچه آنها را بعنوان یک نیروی سیاسی برسمیت بشناسد شکستی برای فارک نخواهد بود. باید گفته شود بر عکس، صلح

مطلوب ، صلح همراه با عدالت اجتماعی که در مذاکرات در نظر گرفته شده باشد مغایر است با نیت خوب ، البته در بهترین حالت ، که با امتناع از تغییرات ساختاری و بسط آزادی و بهروزی برای توده های وسیع شهر و روستا همراه باشد.

نه مطالبات مردم و سازمان هایشان از دولت برای متوقف کردن اجرای سیاستهای نئو لیبرالی که موجب شورش اجتماعی در کشور شده اند در مذاکرات در نظر گرفته شده اند و نه سخنی در مورد تقاضای افزایش دستمزد ، توقف چپاول منابع طبیعی توسط انحصارات بزرگ ، در مورد خصوصی سازی و راه حل واقعی برای مشکل اشتغال و بهداشت و آموزش و پرورش در توافقتنامه وجود دارد. همینطور در توافقتنامه هیچ ماده ای در مورد بمباران شهروندان ، کشتار و نقض حقوق بشر و نقض قوانین بین المللی ، نادیده گرفتن وظائف دولتی و ایجاد برخورد علیرغم شکایات مکرر سازمانهای مردمی وجود ندارد.

تشکلهای مردمی چند توافقتنامه ای که با دولت بامضا رسیده اند را به انتقاد کشیدند ، این توافقتنامه ها انتظارات یک مبارزه مردمی برای صلح و عدالت اجتماعی و ایجاد فضای دموکراتیک که در آن بطور واقعی حقوق مردم و سرنوشت یک ملت برسمیت شناخته شود بر آورده نمیکند.

سراب اصلاحات ارضی همه جانبه

اصلاحات ارضی همه جانبه که برای تغییرات ساختاری در شهرستانها و روستاهای کشور پیشنهاد شده اند مقدار ۷ میلیون هکتار زمین ، ۳ میلیون هکتار از صندوق زمین ، ایجاد چند منطقه مخصوص برای کشاورزی ، و برنامه ریزی برای آن با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی را شامل میشود . طبق توافقتنامه ، این اصلاحات قرار است که فقر زدائی کرده و سطح تولید کشاورزی را بالا ببرد.

کسانی که این بخش از توافقتنامه در آنها هیجان و تصورات بزرگ ایجاد کرده است نمیدانند که ماهیت و مضمون اقدامات پیشنهاد شده در اساس باین وابسته است که چه نیروی دولتی مجموعه سیاستهای اقتصادی و سیاسی را تعیین و تصویب کند و بودجه آنرا مشخص نماید. اصلاحات جامع پیشنهادی چیزی جز توصیه نامه به رئیس جمهور کشور و دولت آن نیست و و تنها موقعی میتوانند باجرا در آید که دولت کلمبیا سیاستهای اقتصادی و سیاسی بویژه سیاست کشاورزی خود را در زمینه سرمایه گذاری انحصاری - مالی و گلوبالیزسیون اقتصادی در سطح وسیعی تعدیل نماید .

همچنین توافقتنامه اصلاحات جامع روستائی ، مسئله تمرکز زمین در دست عده ای معدود و ظبط املاک ، وابستگی صنعتی ، قیمت گذاری جهانی بر روی محصولات کشاورزی ، و توافقتنامه های خارجی امضا شده توسط دولت کلمبیا را بدست فراموشی می سپارد.

با انتقاد از سراب طرح جامع اصلاحات کشاورزی در توافقتنامه ، ما باردیگر بر حمایت خود از مبارزه توده ای برای یک اصلاحات ارضی دموکراتیک و دفاع از لیست مطالبات ارائه شده به دولت توسط " اجلاس کشاورزی " تاکید میکنیم و متذکر میشویم که عبارات " شرایط بهتر زندگی و فقر زدائی" که در توافقتنامه با دولت بعنوان سنگ بنا یاد میشوند عباراتی هستند که از مضمون تهی اند و وجود بحران و دلایل قهر و مشکلات ساختاری در کشور را ریشه یابی نمیکند.

ترفند مشارکت سیاسی

اگر اثراتی را که " شرکت سیاسی" در قطبی کردن صحنه سیاسی کشور بوجود می آورد در نظر گرفته شوند متوجه خواهیم شد که شرکت سیاسی موضوعی بسیار بحث برانگیز است. در هر صورت ، حکومت و فارک (FARC-EP) تصمیم گرفته اند که به درگیریهای بین خود پایان داده و همصدا برای تعمیق و فراگیرتر کردن دموکراسی بکوشند.

ما به همراه بسیاری از کلمبیائی ها امید داریم که حقوق مردم و آزادی های سیاسی در کشور برقرار و گسترش یابند اما این خواست حکومت و فارک نمیتواند ما را سردرگم و مغشوش کند و بدفاع از بنیان های نظام طبقه حاکمه ای بکشاند که تاریخا برای فریب توده ها هزاران ترفند در مورد " دموکراسی موجود دموکراسی برای همگان است " بکار گرفته است.

مشارکت سیاسی در کشور بدون یک قانون اساسی که مردم را به عنوان اساس تشکیل دهنده حکومت برسمیت بشناسد نه تنها یک مغلطه بلکه بمعنی مقید کردن مردم به دفاع از الگوی دموکراسی مشارکتی در قانون اساسی ۱۹۹۱ است که در آن توده ها برای مشروعیت دادن به سیاستهای دولتی بکار گرفته شده اند.

.....

عدالت انتقالی در تضاد با جنایت سیاسی و حق شورش

توافق بر سر قربانیان و عدالت ، عدالت انتقالی با تشکیل یک دادگاه ویژه صلح در این مورد ارمان توافقتنامه چنین است.

در حوزه قضائی سه نوع مجازات در نظر گرفته شده است :

- ۱- برای آنهایی که به گناهکار بودن خود اعتراف میکند
 - ۲- برای آنهایی که دیر به گناهکار بودن خود اعتراف میکنند
 - ۳- برای آنهایی که هیچ اعترافی به گناهکار بودن خود نمی کنند.
- مجازات برای
- گروه اول: " محدودیت آزادی و حقوق " برای مدت ۵ تا ۸ سال و باید " کار و فعالیت کاری " داشته باشند.
- گروه دوم: محرومیت از آزادی بمدت ۵ تا ۸ سال
- گروه سوم: " زندان در شرایط عادی تا حد ۲۰ سال "

توافقنامه بر این تاکید دارد که به شورشیان عضو سازمانهایی که توافقات نهایی صلح را امضا کرده اند و کسانی که توسط دادگاه متهم و یا محکوم به جرمهای سیاسی شده اند عفو عمومی اعطا خواهد شد. جنایاتی مانند " جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت ، نسل کشی ، گروگان گیری و سلب آزادی از دیگران ، شکنجه ، اعدام فراقضائی ؛ ناپدید کردن اجباری ، مقاربتهای خشونت آمیز و خشونت جنسی ، کوچ اجباری ، بکارگیری کودکان همانطور که در کنوانسیون رم تصریح شده است مورد بخشش و عفو قرار نخواهند گرفت. همچنین جنایات عادی که ارتباطی با فعالیتهای سیاسی و شورش ندارند شامل عفو و بخشش نخواهند شد و کنگره دولت در مورد آنها تصمیم خواهد گرفت.

با در نظر گرفتن این مقررات دادگاه ویژه صلح باید گفته شود که

- ۱- چون حق شورش و چریکها بعنوان نیروی درگیر این حق در کشور برسمیت شناخته شده است دولت در یک تبنانی ماهرانه قوانین مصوبه دادگاه های کلمبیا ، کنوانسیون رم ، دادگاه جهانی جزائی را پذیرفته است.
 - ۲- قوانین دادگاه ویژه بعنوان مکانیسم عدالت انتقالی را بسختی میتوان در مورد دولتمردان که خود دست به جنایات زده و حقوق افراد را بطور جدی نقض نموده ، دست به تروریسم دولتی زده اند ، نیروهای شبه نظامی بر علیه مردم متشکل کرده اند اعمال نمود.
 - ۳- چارچوب قانونی توافقات دادگاه ویژه با قوانینی که برای چندین سال است مورد حمایت و استفاده دادگاه وابسته به قانون اساسی کلمبیا است و جنایات سیاسی دولتمردان را نفی میکند مرز بندی روشنی ندارد.
 - ۴- طراحی دادگاه ویژه بر اساس بخشیدن و فراموش کردن جنایتکاران جنگی ، نظامیان و شبه نظامیان جنایتکار ، حامیان مالی جنگ که مسئول آواره کردن مردم و ظیبط املاک و اشاعه امید واهی هستند صورت گرفته است.
 - ۵- عفو و بخشش توسط کنگره کلمبیا تعریف شده و مشروط به بزمین گذاشتن اسلحه و دست کشیدن از بسیج توده ای خواهد بود.
- با توجه به موضوع بزمین گذاشتن اسلحه و دست کشیدن از بسیج توده ای کاملاً مشخص است که فارک (FARC-EP) با حمایت از یک مدل سیاسی فاشیستی در کلمبیا با اتخاذ مواضع نه به جنگ ، علیه جنایت سازمان یافته ، و دست کشیدن از قهر سیاسی علیه یک نظام غیر دموکراتیک و غیرمنصفانه حاکم بر ما و با محکوم کردن شورش بر حق و و حق تعیین سرنوشت مردم برای آزادی ، به اردوگاه بورژوازی پیوسته است . برای پیوستن به مدافعان نظام ، فارک را از صورت بسیج بودن خارج کرده اند و به تحویل دهنده سلاح و قرائت کننده توافقنامه تبدیل نموده اند و این فقط به نفع اربابان سیاسی است و نه بنفع چریک هائی است که دست به مقاومت زده و بارها شکست ناپذیری خود را در مقابل تهاجم نابودگر و فاشیستی دشمن طبقاتی بنمایش گذاشته اند .
- ما خواهان یک کارزار وسیع سیاسی برای رد فراندم هستیم و کارگران و توده های مردم را ، بویژه در شرایطی که توافقنامه امضا شده بین فارک و دولت هیچ قدمی به جلو برای برقراری صلحی پایدار و با ثبات برنداشته است ، به تحریم فعال فرامیخوانیم.

.....

با رد همه پرسى ، ما همه مردم کلمبیا را فراخوان میدهم تا وحدت عمل خود را برای بسیج و مبارزه برای برگزاری یک مجلس موسسان ملی تقویت کنند ، مجلس موسسانی که در آن مردم قانون اساسی جدیدی که در آن دروازه ها را برای فضای دموکراتیک سیاسی ، صلح ، عدالت اجتماعی باز شوند به تصویب برسانند.

زنده باد مبارزات مردم کلمبیا !

نه به همه پرسى خوان مانوئل سانتوس !

ما خواهان تشکیل مجلس موسسان هستیم !

حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست-لنینیست)

کمیته اجرایی مرکزی

۲۰۱۶ سپتامبر ۲

گلچینی از بگومگوها در فیسبوک

"بواسیر ناپلئون و مهر و عطوفت همایونی!"

میگویند کسی که از ابتدا نا بینا به دنیا آمده است معنی تاریکی را نمی فهمد زیرا هرگز روشنایی را تجربه نکرده است و کسی که از ابتدا خشت اول را کج گذاشته باشد تا ثریا رود کج!

موضوعات مهم و پیچیده سیاسی و اجتماعی را نمی شود از روی لجاجتها ، هیجانات اجتماعی ، دل خنک کردنهای عاطفی ، فشارها و ناملایمات زندگی و یا توسل به حدسیات و جادو و جنبل های ارزان قیمت پاسخ داد. وقتی گردو غبار اثرات سهمگین شکستهای سیاسی و انقلابات اجتماعی بر زمین می نشینند و بر روح و جسم بخشی از اهالی مستولی میشوند ، خیالپردازیها ، ذهنیگریهای مذهبی و عرفانی ، یاس و سرخوردگی "شکوفه" میشوند. ناله و زاری و بی هویتی و بن بست اجتماعی آغاز میشود و مضحکترین استدلالات سیاسی به بازار می آیند و خنده مرغ پخته نیز به این بازار مکاره رونقی روحی می بخشد! از جمله می توان علل شکست ناپلئون در واترلو و یا علل بروز انقلاب ایران و یا دلایل مضحک دو جنگ جهانی را نام برد:

یکم ، علت شکست ناپلئون در واترلو: اخیرا در اثر جدید "فیل میسون" بیماری "بواسیر" علت شکست ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه در آخرین و مهمترین نبرد او در ۱۸۱۵ تحلیل گشته است. میسون معتقد است ناپلئون بناپارت، قبل از هر نبردی بر اسب خود سوار می شد و نقشه نبرد را مرور می کرد، اما پزشکان ناپلئون، دو روز قبل از «نبرد واترلو» که ۱۶ تا ۱۹ ژوئن ۱۸۱۵ بین نیروهای فرانسه و ارتش پروس، روسی و انگلستان اتفاق افتاد، دارویی را که برای تسکین این بیماری استفاده می شد، گم کردند. ناپلئون نیز به علت تشدید بیماری قادر نبود بر اسب خود سوار شود و به همین دلیل نتوانست نقشه جنگ را به درستی طراحی کند. در نتیجه، ارتش فرانسه شکست خورد و امپراتور فرانسه نیز دیگر نتوانست خود را باز یابد!!!

می بینید علت شکست ناپلئون نه در بی نظمی ارتش او، تاکتیکهای اشتباه جنگی او و نارضایی و خستگی در بین سربازان و فساد داخلی و از طرفی جبهه نیرومند دشمن معروف به ائتلاف هفتم بلکه بواسیر ناپلئون تعریف شده است!!! به عبارت دیگر اگر ناپلئون بناپارت مبتلا به مرض بواسیر نمی شد "ائتلاف هفتم" را که متشکل از روسیه، آلمان، بلژیک، هلند، بریتانیا و اتریش و... در هم می شکست و پیروز میشد!!! به این میگن مزاح قرن بیست و یکم!

دوم ، علت انقلاب بهمن پنجاه و هفت ایران: اخیرا یکی از سردمداران "جبهه شورای ملی" تحت رهبری رضا پهلوی در تلویزیون لوس آنجلسی اظهار داشت که "انقلاب اسلامی بهمن"، کار خود آمریکا و انگلیس بود که در "گوادلب فرانسه" گرد آمدند تا شاه را که سودای احیای امپراتوری پارس را در منطقه و جهان داشت و در جشنهای "شکوهمند دوهزار و پانصد ساله" بازتاب فرهنگی و جهانی نیز یافت و "دروازه تمدن شاه" صنعت نوین ژاپن را نوید میداد!!! با تحریک مردم نادان و ناسپاس ، نظام سلطنتی را از سر بر قدرت به زیر کشیدند و آخوندها را بر سر کار آوردند!! وی گفت که مردم از سر سیری شکم دست به انقلاب زدند. آزادی به اندازه کافی در ایران وجود داشت. زندان و شکنجه و فقر گسترده و دزدی خاندان پهلوی فقط تبلیغات دروغین مخالفین و کمونیستها و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و جهان بود و واقعیت نداشت. اعلیحضرت همایونی اگر به هر قیمتی می خواست بر سر قدرت بماند می توانست هزاران نفر را کشتار کند و سلطنت را حفظ نماید!!! اما مهر و وجدان روح بزرگ او ترک ایران را ترجیح داد تا بیش از این خونریزی نشود!!! این منطق سلطنت طلبان بقدری مضحک و بی اساس است که حتا مرغ پخته را به خنده می اندازد!

می بینید علت انقلاب ایران که به مدت یکسال با تظاهراتهای میلیونی خیابانی ، اعتصابات شکوهمند کارگری و سرانجام مبارزه مسلحانه با گارد شاهنشاهی صورت گرفت و خونها ریخته شد ، با "توطئه آمریکا و اروپا" در گوادلب فرانسه " تحلیل میگردد و نه رشد تضادهای اجتماعی و سیاسی و اختلافات طبقاتی که ریشه در تاریخ صد سال اخیر ایران داشته است. انقلاب مشروطه ایران، نهضت ملی کردن نفت و کودتای ننگین و خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ سرکوب و وحشیانه مخالفین، زندان و دوختن زبان شعرا و نویسندگان و منتقدین و جرم دانستن مطالعه کتب سیاسی "بودار"، فقدان آزادی های سیاسی و احزاب و اجتماعات... گویا دلایل کافی برای توضیح علل بروز انقلاب بهمن نمی باشند ، همه چیز پابرجا بود، کار ، مسکن، آزادی و عدالت و... انقلاب از سر سیری شکم بود!!! این بیخردان و ظن فروش هنوز هم نفهمیده و نمی خواهند بفهمند که انقلاب با اراده این شخص و یا آن دانشجو و یا یک حزب سیاسی صورت نمی گیرد بلکه ناشی از رشد تضادهای عینی اجتماعی است و وقتی نیروهای مولده جامعه و عنصر تعیین کننده اش یعنی انسان ، پاسخ شایسته ای برای تکامل زندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اش نگیرد دست به طغیان می زند و آتش نشان انقلاب برای یک تحول کیفی نتیجه این برآمد عمومی است که ارکان پوسیده نظم کهن را به لرزه درمی آورد. فقط در این شرایط است که رهبر مستبد و گماشته حاکم ، ظل الله این سایه خدا ناله سر میدهد " که صدای پای انقلاب را شنید! به اومجال دهید تا دوباره بر خر مراد سوار شود.

نه! علل انقلاب را نمی‌شود ناشی از ناسپاسی مردم از سر سیر بودن شکم، توطئه خارجیها و تزه‌های کهنه دانی جان ناپلئونی و بیوست و بی ارادگی و مهر و عطوفت بی حد و مرز همایونی..... دانست. ما از نرخ ۶۰ درصدی بیسوادی در آستانه انقلاب، شکاف عظیم جنوب و شمال تهران، فقر و حاشینه نشینی پایتخت، و شهرهای سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان، حتا مناطق روستایی و شهرهای شمال کشور نمی‌گوییم. این اخبار را می‌توان ازورای خود روزنامه‌های رسمی کشور در سالهای ۵۵ تا ۵۷ مطالعه و مورد نقد و بررسی قرار داد. شاه نه ملی بود و نه دمکرات، وی عامل و دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا بود و بیل کلینتون رئیس جمهور اسبق آمریکا نیز در گذشته به دخالت مستقیم سازمان جاسوسی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرنگونی دکتر محمد مصدق اشاره کرد و از مردم ایران نیز "عذر خواهی" نمود!

توسل به چنین تحلیلهای غیرمنطقی و غیر علمی مهر باطلی بر بسیاری از انقلابات شکوهمند اجتماعی معاصر ولی شکست خورده ایست که بواسطه ماهیت رهبری ارتجاعی سیاسی منجر به تغییر مناسبات نوین و پویا نگشته و در هم شکسته شدند. با تئوری توطئه «کار کارانگلیسیه‌است و پاسخ‌های ساده و سطحی نمی‌توان از کنار پیچیده‌ترین مسائل سیاسی گذشت و به جادو جنبل و تحلیل‌های دایی جان ناپلئونی، بیماری بواسیر و بیوست این امپراتور و یا آن شاه، شاهان، روی آورد. تاریخ، تاریخ نبرد طبقاتی خلقه‌است و تمام جنگها و انقلابات و قیامهای اجتماعی باید در کادر تضادهای درونی مورد بررسی قرار گیرند. در غیر اینصورت به بازیچه دست فیل میسونها و بواسیر ناپلئونی گرفتار خواهیم شد.

سوم اینکه عده ای علت جنگ جهانی اول و دوم را نه ناشی از رشد تضادهای امپریالیستی بر سر کسب بازار و مناطق نفوذ و مستعمرات بلکه ترور و لیکه‌اتریش در یوگسلاوی و یا دیوانگی هیتلر می‌پندارند و بخورد مردم میدهند. با تکرار مکرر این تعاریف ضد علمی و دروغین نظام سرمایه داری را مقدس و جاودانی جلوه میدهند و جنگ و بحران را ناشی از اشتباه و یا دیوانگی این یا آن عنصر سیاسی تعریف میکنند. هیتلر نماینده راست ترین و فاشیستی ترین بخش انحصارات مالی آلمان بود که برای نجات آلمان از بحران و کسب مناطق نفوذ و استقرار یک ابر قدرت نازیستی در جهان به میدان آمد. علل روی کار آمدن او و یا موسولینی و امثالهم بحران عمیق سرمایه داریست و فقط در این چهارچوب می‌توان به علل بروز بحران و جنگ و فاشیسم پاسخ داد و نه با توسل به تئوریهای روانکاوانه عقده‌های جنسی فریدیسم و جامعه‌شناسان و روانشناسان کلاش بازاری که فقط برای کسب پول و تجارت به مهندسی افکار عمومی و قلب حقایق مشغولند. سلطنت به گور سپرده شد و سلطنت و ولایت مطلقه فقیه هم به همان گورستان پرتاب خواهد شد.

شعارهای ارتجاعی و نژاد پرستانه در پاسارگاد

هزاران نفر از مردم ایران روز هفتم آبان به بهانه روز تولد "کوروش کبیر" در پاسارگاد تجمع کردند و با دادن شعارهای نژادپرستانه و ارتجاعی در مقابل مقبره کوروش هخامنشی ادای احترام نمودند!! «من ایرانی هستم، عرب نمی‌پرستم» «هرگز نخواب کوروش، ایران پدر ندارد» «کوروش پدر ما است، ایران وطن ما است» «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران». سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن! همش میگن دست خداست، هر چه بلاست از عرباست»، از جمله شعارهای مهم این تجمع بود.

مردم ایران سالهاست در اثر فشارهای اجتماعی و سرکوبهای بی حد و حصر سیاسی و فقدان یک بدیل دمکراتیک و مردمی تحت هر بهانه ای در مخالفت با حکومت اسلامی و ضد ایرانی که واژه ملی و ملت و سنن تاریخی و ملی مردم را به تمسخر گرفته است و تلاش نمود واژه امت را بر مردم تحمیل کند تظاهرات میکنند و به حاکمان مستبد و خونریز اسلامی دهن کجی و شعار "وای کوروشا" صلاً میدهند. متأسفانه شعارهای تجمع کنندگان در هفتم آبان از مضمون تهی بوده و نمی‌توانست مورد حمایت نیروهای ترقی خواه قرار گیرد. شعارهای ناسیونال شونیستی آریایی و ضد عرب و عظمت طلبانه و نژادپرستانه شایسته بقایای منفور سلطنت پهلویست و هرگز قابل دفاع نمی‌باشد. شعارهای اخیر ضد افغانستانی و یا شعار بخشی از جوانان " ما آریایی هستیم عرب نمی‌پرستیم و یا شعار اسرائیلی "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران!" فاشیستی و نفرت انگیز است. جنبش اعتراضی و نارضایتی عمومی که فاقد رهبری صحیح باشد به آلت دست نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم و صهیونیسم بدل خواهد شد و قابل دفاع نمی‌باشد. تلویزیون های لوس آنجلسی نیز در این داستان نقش دارند و سعی میکنند این نارضایتی را به حمایت از خاندان منفور پهلوی و وابسته به اجانب سوق دهند. با شور آریایی دو هزار و پانصد ساله و یا شور حسینی هزار و چهار صد ساله که نمیشود تحولات مکرانیک و عدالت اجتماعی در عصر حاضر آفرید. این فقط ناشی از بن بست سیاسی، ساده لوحی و از سر استیصال مردم سرکوب شده است و بس! منشور حقوق بشر کوروش کبیر نیز افسانه است و فقط نابینایان و فریبخوردگان سیاسی بدان باور دارند. فلسفه حقوق بشر با انقلاب بورژوازی فرانسه و پیروزی بر فئودالیسم و کوتاه کردن دست کلیسا و مذهب از زندگی مردم و به رسمیت شناختن آزادیهای فردی و اجتماعی آغاز شد و تعریف گردید. در دوره باستان و برده داری و یا فئودالیسم حقوق بشری نمی‌توانست وجود داشته باشد. سلطنت طلب جاعل برای کسب قدرت و احیای نظام فاسد و دیکتاتوری شاهنشاهی متوسل به هر دروغی میشوند تا به اهداف پلید خود دست یابند. چنین تجمعاتی با شعارهای راسیستی و سلطنتی یک عقبگرد تاریخی و ارتجاعی است و به شدت باید با آن مبارزه کرد. انتخاب بین مار غاشیه و عقرب جرار انتخاب شایسته ای برای مردمی که از استبداد و ظلمت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند، انتخاب مترقی نیست، بیراهه است، جز تکرار شکست فرجامی نخواهد داشت. مبارزه با غفريت داخلی و غفريت خارجی و عواملش که دو جزء جدا ناپذیر از هم هستند حداقل شرط همکاری با جریانات سیاسی در عرصه ملی و دمکراتیک است. فقط با چنین دورنمایی است که می‌توان به جلو حرکت کرد و در دام نیروهای ارتجاعی درنغلطید. جز این نیز نمی‌باشد.

توفان شماره ۲۰۰ آبان ماه ۱۳۹۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
* "سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"
* تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
* درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
* تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی
*

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

تویتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!